



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

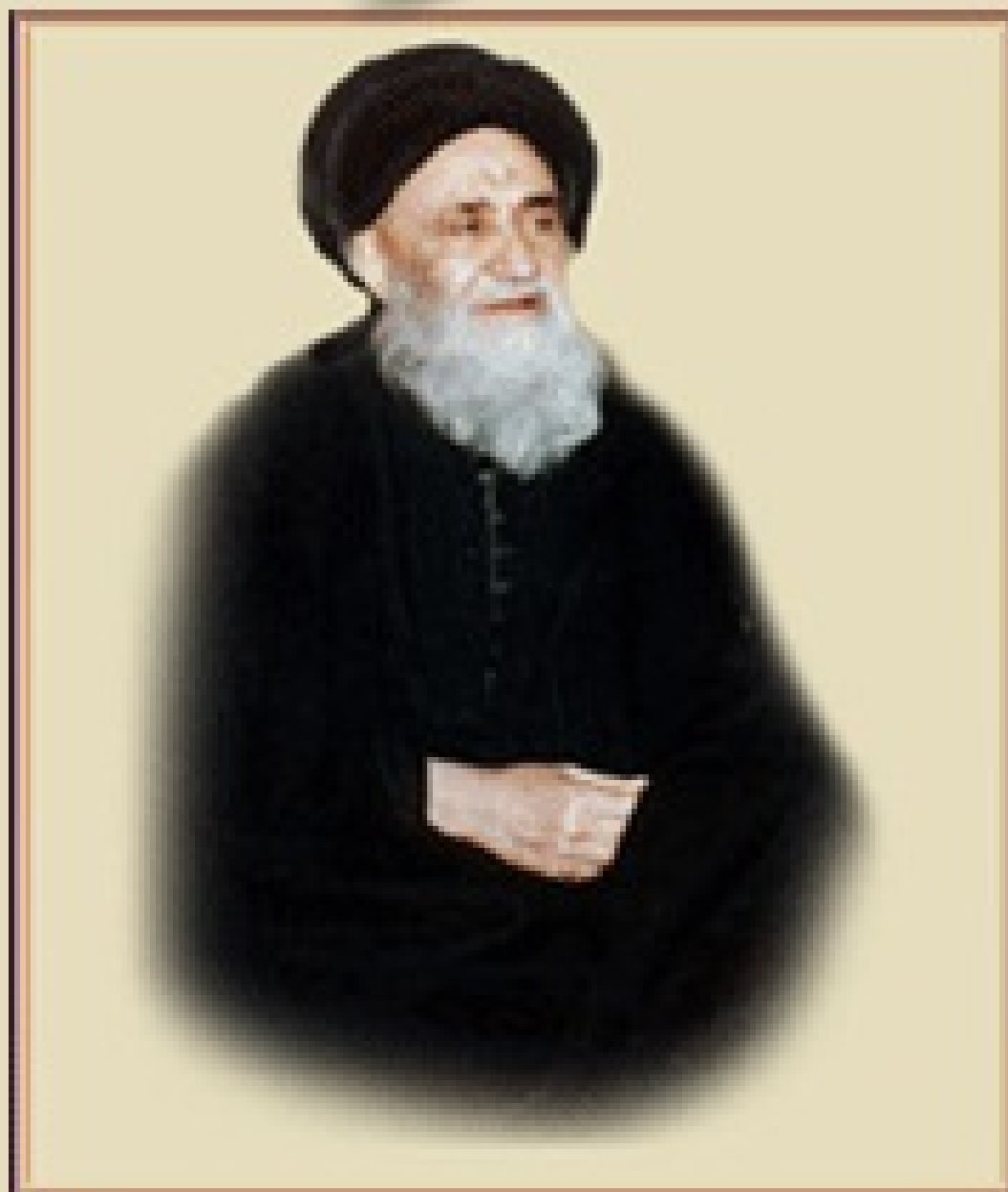
گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

گرامات مرعشیہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کرامات مرعشیه : کرامات منقول از مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی

نویسنده:

علی رستمی چافی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی، انتشاراتی مشهور

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	کتاب کرامات مرعشیه
۷	مشخصات کتاب
۸	مقدمه سید محمود مرعشی
۱۰	سخنی از مؤلف
۱۴	تولد معظم له
۱۹	تحصیلات و اساتید
۲۸	عزیمت به ایران و سکونت در قم
۲۹	ازدواج و روابط خانوادگی
۳۰	سعی و تلاش در راستای حوزه علمیه قم
۳۲	دوران مرجعیت
۳۳	مقام علمی و آثار و تالیفات
۳۵	خدمات فرهنگی و اجتماعی
۳۶	توضیح
۳۶	۱ - مدارس
۳۶	۲ - مساجد
۳۶	۳- بیمارستانها و مراکز درمانی
۳۶	۴ - تاسیس کتابخانه
۴۱	مبارزات سیاسی
۴۸	عطوفت و مهربانی در روابط اجتماعی
۵۲	خوش رفتاری و برخورد شایسته با مردم
۵۳	سخاوت و بخشندگی و دستگیری از مستمندان
۵۵	زهد و تقوا و بی اعتنایی به دنیا
۵۷	رعایت نظم دقیق در زندگی

۵۸	عبادت ، تهجد و نیایش
۵۹	شصت سال نماز جماعت در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام
۶۰	تدین شدید و پایبندی به احکام الهی
۶۱	علاقه شدید به خاندان رسالت و ولایت
۶۴	کرامات معظم له
۶۴	توضیح
۶۴	کرامت اول : دفاع از حجاب در زمان کشف حجاب
۶۵	کرامت دوم: شفاعت شیخ مفید و علامه مجلسی رحمه الله علیه از علماء در روز قیامت
۶۶	کرامت سوم : حضرت معصومه علیهاالسلام : ای شهاب ! کی ما به فکر تو نبوده ایم
۶۸	کرامت چهارم : تشریف به محضر امام حسین علیه السلام در کربلا و رفع مشکلات
۷۲	کرامت پنجم : تشریف به محضر امام زمان (عج) در مسجد سهله
۷۶	کرامت ششم : نکند این شخص محترم امام زمان (عج) باشد
۷۷	کرامت هفتم : تشریف به محضر امام زمان (عج) در محل غیبت آنحضرت
۷۹	کرامت هشتم : تشریف به محضر امام زمان (عج) به همراه آیه ا... ابن العلم دزفولی
۸۱	کرامت نهم : تشریف به محضر امام زمان (عج) در مسجد مقدس جمکران قم
۸۳	کرامت دهم : شهریارا شعرت را بخوان
۸۷	کرامت یازدهم : دیگر از این کارها نکن
۸۸	کرامت دوازدهم : کجا با این عجله
۸۸	کرامت دیگر: صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام جوانی که غسلش را انجام نداده بود
۸۹	رحلت و مرقد مطهر
۹۳	پایان
۹۴	درباره مرکز

مقدمه سید محمود مرعشی

باسمه تعالی

اظهار قدردانی و حرمت در حق مردان بزرگ ، به ویژه مراجع عظام و صاحبان خرد و اندیشه ، در میان یک ملت ، از یک طرف نام و نشان و عظمت مدنی آن ملت را از محو شدن نگاه می دارد و آنان را در منظر تاریخ و اهل پژوهش بزرگ می نماید و از سوی دیگر برای افراد نسل حاضر و نژاد آینده ، مایه تشویق و سربلندی و وسیله پرورش حسّ غرور و قوه اراده می گردد. در این مجموعه ، بخشی از زندگی مردی از تبار پاکان روزگار جمع آوری و تقدیم فرهیختگان و علاقه مندان می گردد. باشد تا گوشه ای از آن همه کرامات که معمولاً در چنین بزرگانی وجود داشته بر نسل نو و آینده پوشیده نمانده و آنان را با این ویژگیها آشنا سازد.

فقیه و مرجع عالیقدر شیعه ، بزرگ فرهنگبان میراث اسلامی - علاء مه نسابه رجالی حضرت آیت الله العظمی سید شهاب الدین حسینی مرعشی ۱ - از معدود مراجعی است که در بیشتر علوم اسلامی صاحب نظر بود؛ به جز علوم حوزوی ، در علم رجال و انساب فرید روزگار و متبحر بود، به گونه ای که در چند سده اخیر، سرآمد تبارشناسان بود. تالیف و تصنیف نزدیک به ۱۵۰ اثر در موضوع های گوناگون خود گواه روشنی بر جامعیت آن مرد بزرگ است . دریافت بیش از ۴۵۰ اجازه روایتی و اجتهاد از علمای بزرگ شیعه و زیدی و اهل سنت ، ایشان را از دیگر معاصران خود متمایز ساخته است . همو بود که بیش

از هفتاد سال قبل ، فعالیت جدی خود را به منظور وحدت علمای مذاهب اسلام ، از طریق مکاتبه آغاز نمود. زندگی بسیار ساده او برای همگان سرمشق بود، از تجملات به شدت گریزان و از آنهایی که برایش تبلیغ می نمودند، افسرده و آزرده خاطر می شد. بارها صدا و سیما به توسط اینجانب از معظّمه خواستند تا با آنها مصاحبه کند، لیکن هیچگاه حاضر نشد؛ به جز یک بار با اکراه - آن هم با اصرار اینجانب - درباره زندگی و کتابخانه خود مطالبی را بیان داشت ، برنامه های ویژه ای در زندگی خود داشت که حتی ما فرزنداناش ، از آن بی اطلاع بودیم و پس از رحلت او متوجه شدیم . یکی از آن برنامه ها این بود که اسامی تعدادی از مستمندان را به تنی چند از افراد معتمد در قم و تهران و شهرستانها داده بود، تا آنان نسبت به پرداخت وجوهی که رءس هر ماه از ایشان دریافت می نمودند و آن را مخفیانه به منزل آنها می رساندند و مجاز نبودند که این مطلب را به کسی بازگو نمایند. خلاصه اینکه ابعاد زندگی آن بزرگ مرد چنان وسیع است که پس از رحلتش تاکنون نتوانسته ایم آن گونه که شایسته و در خورد شخصیت ایشان است ، بیان داریم وصیت نامه الهی - اخلاقی او برای همگان سرمشق و درس زندگی است و تاکنون با استقبال بی نظیر مواجه شده و نزدیک به یک میلیون نسخه تا حال حاضر، به چاپ رسیده و توزیع شده است .

جناب حجت الاسلام علی رستمی چافی ، با

احساس وظیفه ، این مجموعه را با عنوان کرامات مرعشیه فراهم آورده اند، تا علاقه مندان از آن بهره گیرند که بجاست همین جا از جناب ایشان صمیمانه سپاس گذاری نموده و از درگاه ربوبی دوام توفیق او را خواستار شویم .

با درود به روان پاک و مطهر آن فقیه راحل .

سید محمود مرعشی نجفی

فروردین ۱۳۸۰

سخنی از مؤلف

قال رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : العلماء ورثة الانبياء.(۱)

با اهداء عرض سلام و درود خالصانه بر انبياء سلف الهی ، فرستادگان خاص خداوند از حضرت آدم تا حضرت خاتم الانبياء محمّد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ ذَرِيَّهِ پاك آن حضرت ائمه هدی ، راس آنها علی مرتضی و آخرین پیام رسان برج ولایت و امامت مهدی (عج) عدل و عدالت و حیاتبخش راه آن حضرت سلاله فرزند زهرا حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و ادامه دهنده راه آن بزرگوار، مرجع جهان تشیع رهبر معظم انقلاب حضرت آیه ... خامنه ای (ادام الله ظلّه العالی) و شهداء راه حق و حقیقت از صدر اسلام تا انقلاب اسلامی ایران .

از آنجا که هر جامعه ای می کوشد تا وطنی آباد و مستقل داشته باشد، تا در تمام ملل جهان سرافراز و پیروز و مستحکم در زمینه های رشد و شکوفائی مادی و معنوی پابرجا بماند، انقلاب اسلامی ایران مظهر این قدرتهاست ؛ چون با دستاوردهای امداد غیبی و الهی با آرمانهای والای حضرت امام راحل (ره) و علمای بزرگوار و خون دهها هزار شهید بخون خفته و ایثارگریهای اسرا و مجروحان جنگ تحمیلی توانسته است این استقلال بشری را در زمینه

آزادی و آزادگی به ارمغان آورد و کاخهای سیاه و سفید جیّاران و ستمگران عالم را در هم شکند و آرزوهای پوچ و بی هدف آنها را به یأس و نابودی مبدّل سازد و آنها را به مرگ ذلت بار بکشاند. در دوران هشت سال دفاع مقدس توانسته است در برابر همه قدرتهای پلید با قدرت اسلام و قرآن و با همّت زاهدان شب و شیران روز، جنگجویان با کفر و نفاق یعنی رزمندگان دلاور اسلام و با پشتیبانی برادران و خواهران حزب الله در تمام صحنه های انقلاب ایستادگی کند و اسلام را در برابر هر گونه حوادث و توطئه ها بیمه سازد؛ و اکنون در دوران سازندگی ، کشوری آباد، آزاد و مستقل با رهبری امام گونه و نائب امام مرجع تشیع حضرت آیه ... خامنه ای (مدظله العالی) و مسؤ ولین نظام جمهوری اسلامی می کوشند تا اسلام را آنطور که قرآن فرموده به تشنه لبان فرهنگ غنی اسلام سیراب سازند؛ و در شرایط کنونی جامعه ما که استکبار جهانی لحظه ای برای از بین بردن این نظام مقدس جمهوری اسلامی آسایش و آرامش ندارد، وقتی در صحنه نبرد و مبارزه شکست خورد، با فرهنگ کاذب و فریب دهنده وارد میدان شده است ؛ و بنابر فرموده رهبر معظم انقلاب که همان ((شیخون فرهنگی)) نامگذاری فرمودند، دشمن امروزه می خواهد نسل پاک جوانان و نوجوانان و انسانهای وارسته عزیز ما را به آلودگی بکشاند و در شرایط کنونی بهترین روش برای خنثی ساختن این حربه شیطانی آشنا ساختن نسل جوان و نوجوان به معارف دینی و اسلامی و زندگی علماء

و بزرگان دین است که می تواند الگو و رهگشای آنان در جامعه اسلامی باشد.

این طلبه حقیر احساس وظیفه نموده و این تحقیق ناقابل را در غالب ((گذری بر زندگانی و کرامات فقیه و عارف و سالک الی الله حضرت آیه ... العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه) با توسل به درگاه احدیث در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در حوزه علمیه مقدسه قم به اتمام برسانم و حداقل قدم کوچکی در راستای احیاء زندگانی علمای بزرگوار دین برداشته باشم. در پایان از زحمات فرزند ارشد مرحوم حضرت آیه .. العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه، حضرت حجه الاسلام والمسلمین دکتر حاج سید محمود مرعشی نجفی (دام توفیقه) که مطالب ارزنده این کتاب را در اختیار این حقیر قرار دادند کمال تقدیر و تشکر را داشته و این کتاب را تقدیم به روح حضرت امام رحمه الله علیه، حضرت آیه ... العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه و شهدای جنگ تحمیلی مخصوصاً شهدای منطقه اینجانب (لنگرود - چاف) تقدیم می نمایم.

خدایا به ما توفیق ادامه راه انبیاء، اولیاء و علمای بزرگ دین را عنایت فرما.

آمین یا رب العالمین

حوزه علمیه قم - علی رستمی چافی

بهمن ماه ۱۳۷۹ برابر با ذیقعده الحرام ۱۴۲۰ هجری قمری .

ختم الله بالحسنی

حضرت امام خمینی قدس سره

((کتابخانه حضرت آیت الله آقای نجفی مرعشی از کتابخانه های کم نظیر و شاید بتوان گفت بی نظیر ایران است.))

۲۴ / ۱۲ / ۱۳۶۷ خطاب به جناب آقای میرحسین موسوی

نخست وزیر وقت، در خصوص کتابخانه حضرت آیه ... العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه

مقام معظم

((آن بزرگوار (حضرت آیه الله العظمیٰ مرعشی نجفی) یکی از اساطین حوزه علمیه و از ارکان علمی و عملی آن محسوب می شدند و عمر بابرکت خود را به تعلیم و تدریس و تربیت و تزکیه مصرف نمودند.))

هشتم شهریور ۱۳۶۹ بمناسبت رحلت حضرت آیه... العظمیٰ مرعشی نجفی رحمه الله علیه

هماره حامی روح خدا بود

طریق او طریق کبریا بود

عیان از چهره اش نور خدا بود

سُرور سینه زهرای اطهر

فروغ دیدگان مصطفی بود

به طوفان بلایا و حوادث

هماره حامی روح خدا بود

کلامش بر عدو تیر شرر باش

پیامش عنبر افشان چون صبا بود

جناب ((مرعشی)) آن آیت الله

ز او باغ شریعت باصفا بود

شهاب آسمان دین و عرفان

به ظلمت گمراهان را رهنما بود

به بحر بیکران علم و توحید

فروزان گوهری بس پُربها بود

دم جانبخش او همچون مسیحا

دعایش دردمندان را شفا بود
مربی هزاران گل به دامن
گرانمایه ادیبی پارسا بود
بشد خاموش بزم ما صد افسوس
که مهری تابناک و پُر ضیا بود
به سوی باغ مینو کرد پرواز
همان بلبل که تسلیم قضا بود
چو او زین دار فانی رخت بریست
ز او آثار رخشانی به جا بود
ز این غم شد هزاران دیده خونبار
که این ماتم زامت جانگزا بود
به تجلیل مقام آن فرهمند
به تشییش به قم محشر بپا بود
بگویم تسلیت این غم به حجّت
که او در این عزا صاحب عزا بود

شهاب شریعت ، ص ۳۴۱، قدسیّه مدنی کاشانی

تولد معظم له

آیه الله مرعشی نجفی در روز پنج شنبه ۲۰ صفر ۱۳۱۵ در نجف اشرف ، شهر علم و کمال و پایگاه ولایت و امامت ، در خانواده تقوا و فضیلت ، دانش و معنویت ، پا به دایره هستی نهاد. در برخی از منابع ، تولد وی را در

روز ۲۲ صفر ۱۳۱۸ نوشته اند که یقیناً درست نیست؛ زیرا پدر بزرگوارشان (آیه الله سید شمس الدین مرعشی) در پشت یک جلد کلام الله مجید و نیز در یادداشتهای خویش راجع به خاندان مرعشی، به خط خود تولد او را ۲۰ صفر المظفر ۱۳۱۵ ثبت کرده است.

در تقریرات مرحوم آیت الله شیخ علی محمد ابن العلم دزفولی یکی از شاگردان ایشان درباره نامگذاری معظم له چنین آمده : ((پس از تولد ایشان بر اساس سنت و آداب و رسوم خانوادگی که هر مولودی را برای نامگذاری نزد علما می برده اند، وی را پس از تطهیر و تنظیف، نخست به آستان مقدس و حرم مطهر علوی برده و او را دخیل عتبه مقدسه آن حضرت نموده، سپس به نزد خاتم المحدثین ثقه الاسلام حاج میرزا حسین نوری، صاحب مستدرک الوسائل، بردند و ایشان پس از گفتن اذان و اقامه در گوش راست و چپ این کودک، نام خود را که محمد حسین بود به وی مرحمت کرد. (۲) نامگذاری او را خدمت شیخ الفقهاء والمجتهدین حاج میرزا حسین بن حاج میرزا خلیل بردند و او عنوان ((آقا نجفی)) را به او عنایت کرد.

سپس این کودک را به حضور جمال الزاهدین و زین السالکین آقا سید مرتضی کشمیری بردند و ایشان کنیه ((ابوالمعالی)) را به وی داد. بعد او را به نزد سید الفقهاء والمجتهدین سید اسماعیل صدر بردند و او لقب ((شهاب الدین)) را به وی مرحمت کرد که بیشتر هم به همین لقب شهرت دارد. پس از آن او را به محضر

شیخ فقهای شیعه ، محمد طه نجف بردند و ایشان برای این کودک دعا کرد. یکی از موهبت‌های الهی که نصیب ایشان شد، این بود که مادر وی هیچگاه بدون وضو به وی شیر نداد و پس از دوران شیرخوارگی مواظبت کرد که لقمه ای غذای حرام و حتی مشته به او ندهند و غالباً از غذای غیر حیوانی او را تغذیه نمود. دوران کودکی سپری شد و دوره نوجوانی ایشان فرا رسید و این نوجوان در محیطی سرشار از علم و عمل صالح و در میان خانواده ای که نمونه‌های اخلاق فاضله بودند پرورش یافت (۳).

حضرت آیت الله العظمی ابوالمعالی سید شهاب الدین ، محمد حسین حسینی مرعشی نجفی ، اعلی الله مقامه الشریف (۱۳۱۵ - ۱۴۱۱ ق / ۱۲۷۶ - ۱۳۶۹ ش / ۱۸۹۷ - ۱۹۹۰ م) علامه محقق ، جامع معقول و منقول ، نسابه آل رسول الله صلی الله علیه و آله ، فقیه اهل بیت علیهم السلام ، عالم اصولی ، محدث رجالی ، ادیب اریب ، مورخ و ریاضیدان ، مرجع عالیقدر عصر و یکی از مفاخر جهان تشیع بود.

سلسله نسب آیت الله مرعشی نجفی ، از طرف پدر به سید فقیه ، عالم عابد، زاهد عارف و محدث علامه ، میر قوام الدین مرعشی ، مشهور به ((میر بزرگ)) سرسلسله و مؤسس سلطنت مرعشیان طبرستان و آمل و از طریق وی به حسین اصغر، فرزند امام سجاد علیه السلام منتهی می شود.

مرعشیان طبرستان یکی از اصلی ترین و شریف ترین خانواده های علویان طبرستان بوده اند که از میان آنان عالمان ، فقیهان ، محدثان

، نقیبان ، امرا، وزراء و سلاطین بزرگی ، قد برافراشته و خدمات بزرگی به ایران ، اسلام و به ویژه مذهب تشیع انجام داده اند. از سوی مادر نیز سلسله نسب ایشان از یکسو به عالم بزرگوار، آیت الله مجاهد میرزا یوسف طباطبائی تبریزی (متوفی ۱۲۴۳ ق) و سادات طباطبائی صادقی ، موسوی ، رضوی ، نقوی ، عقیلی و جعفری می پیوندد و از جانب دیگر به سلسله سلاطین قاجاریه و سلسله سلاطین صفویه متصل می گردد، زیرا یکی از جدده های مادری وی دختر جهانگیر میرزا پسر فتحعلی شاه قاجار و جدده دیگر وی دختر شاه سلیمان صفوی و جدده دیگر ایشان سیده جلیله آغاییگم ، دختر شاه عباس اول بوده است . و از سوئی یکی از جدده های مادری معظم له از نوادگان علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۱ ق) می باشد. بنابراین سلسله نسب آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه از دو ناحیه پدر و مادر، به عترت پاک و مطهر خاندان ولایت و نبوت و رسالت می پیوندد؛ چنان که خود آیت الله مرعشی نجفی در کتاب مهم و ارزنده ((مشجرات آل رسول الله الا کرم صلی الله علیه و آله)) و دیگر یادداشتهای خویش بارها به آن اشاره کرده اند که در کمتر سلسله ای از سادات چنین اتفاقی افتاده است .(۴)

ایشان چنان که در شجره نامه موجود خاندانشان آمده با ۳۳ واسطه به امام سجاد علی بن الحسین زین العابدین و سیدالساجدین علیه السلام سرحلقه عارفان و ساجدان متصل می گردد و به اختصار چنین آمده است : آیت الله سید شهاب الدین مرعشی

نجفی فرزند آیت الله سید شمس الدین محمود حسینی مرعشی نجفی فرزند علامه محقق آیت الله سید شرف الدین علی معروف به سید الحكماء یا ((سید الاطباء))،(نخستین کسی که دندان مصنوعی را در ایران اختراع کرد)، فرزند فقیه محدث حاج سید محمد نجم الدین حائری ، فرزند علامه فقیه و متکلم و شاعر نسابه حاج سید ابراهیم حائری فرزند علامه فقیه ، نقیب و نسابه سید شمس الدین محمد، فرزند علامه زاهد مجد المعالی ، قوام الدین متخلص به ((شیوا))، فرزند علامه نصیرالدین محمد نقیب و نسابه ، فرزند علامه فقیه ، محدث ، شاعر و ادیب سید جمال الدین نسابه ، فرزند علامه فقیه اصولی ، متکلم ، محدث و نسابه سید علاءالدین حکیم و نقیب الاشراف مرعشی ، فرزند علامه وزیر و نقیب فخرالدین سید محمد خان دوم ، فرزند علامه وزیر و نقیب سید ابوالمجد محمد نقی معروف به شهید که به دست گُردهای شافعی در سال ۱۰۳۰ قمری به شهادت رسید، فرزند نقیب عالم ، وزیر زاهد سید محمد خان اول مرعشی ، فرزند میر سید عبدالکریم خان دوم سلطان طبرستان ، فرزند سلطان میر سید عبدالله خان مرعشی ، فرزند سلطان میر سید عبدالکریم خان مرعشی اول فرزند سلطان میر سید محمد خان مرعشی ، فرزند سلطان میر سید مرتضی خان مرعشی ، فرزند سلطان میر سید علی خان مرعشی ، فرزند میر سید کمال الدین صادق علامه فقیه و متکلم زاهد سید قوام الدین مشهور به ((میر بزرگ)) سلطان طبرستان (متوفی ۷۸۰ ق) که مزارش در سبزه میدان شهرستان آمل مورد احترام و زیارتگاه است ، فرزند

سید کمال الدین صادق نقیب الاشراف ری و فقیه و محدث ، فرزند علامه ابو محمد عبدالله محدث و نقیب ، فرزند فقیه ابوهاشم نسابه ، فرزند فقیه ابوالحسین علی نقیب الاشراف طبرستان وری ، فرزند شریف محدث و زاهد ابو محمد حسن نسابه ، فرزند زاهد عابد ابوالحسن علی ملقب به مرعش سرسلسله سادات مرعشیّه سراسر جهان ، فرزند امیر العارفین و امیر العراقین سیدعبدالله ابو محمد عالم نسابه و محدث ، فرزند شاعر عالم ، محدث و نسابه ابوالحسن محمد اکبر موصوف به ابوالکرام فرزند زاهد و فقیه و نسابه ابو محمد حسن ملقب به ((دکه)) و مشهور به حکیم راوی مدنی ، فرزند ابو عبدالله حسین اصغر (متوفی ۱۵۷ ق) مدفون در قبرستان بقیع در مدینه منوره ابن امام همام مولانا ابوالحسن علی زین العابدین علیه السلام (۵)

تحصیلات و اساتید

نخستین کلماتی که در خارج از محیط خانوادگی به او تلقین گردید، جمله ((هو الفتاح العظیم)) بود. سپس پدر بزرگوارش او را به حرم مطهر و روضه منوره مولی الموالی امیرالمؤمنین علیه السلام برد و در مقابل ضریح مقدس آن حضرت ، خمیر مایه تمامی علوم و معارف بشری ، یعنی ((حروف الفبا)) را به او یاد داد و در همان حرم مطهر او را مفتخر به عمامه و لباس روحانیت ساخت . از آن پس جدّه پدری وی ، فاضل عالم ، بی بی شمس شرف بیگم ، که خود از نوابع عصر در علم و عمل و شعر ادب بود، آموزش وی را به عهده گرفت . آیت الله مرعشی نسبت به این بانو و پدر بزرگوار خود

که در امر تعلیم و تربیت وی نقش مهم و ارزنده ای داشتند، همیشه به احترام یاد می کرد و بارها می گفت : ((من به این مقام نرسیدم مگر به برکت دعای پدرم)).

ایشان پس از این در حوزه های درس اساتید بسیاری شرکت کرد و هر جا استادی می یافت به هر طریقی خود را به آن استاد می رساند و از محضر وی استفاده می کرد. از این رو ایشان را یکی از پر استادتترین چهره های علمی معاصر دانسته اند که شمارش اسامی استادان و شیوخ وی قابل تحسین است .

معظم له دروس مقدماتی را در نزد اساتیدی چون پدر بزرگوارش ، شیخ مرتضی طالقانی ، شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی ، شیخ شمس الدین شکوئی قفقازی ، سید محمد کاظم خزّام آبادی نجفی ، میرزا محمود معلّم و نیز جدّه خود بی بی شمس شرف بیگم طباطبائی فرا گرفت . وی علم تجوید و قرائت قرآن کریم را از میرزا ابوالحسن مشکینی نجفی ، پدرش سید شمس الدین مرعشی نجفی ، سید آقا شوشتری ، شیخ عبدالسلام کردستانی شافعی و شیخ نور الدین بکتاشی شافعی آموخت . علم انساب را از پدر خود و از سید محمد رضا موسوی بحرانی غُرّیفی صائغ و برادرش سید محمد مهدی غُرّیفی صائغ ، تفسیر قرآن را از پدر و سید ابراهیم رفاعی شافعی بغدادی ، فقه و اصول را از پدر خود و از شیخ مرتضی طالقانی ، سید محمد رضا مرعشی رفسنجانی ، شیخ غلامعلی قمی ، میرزا ابوالحسن مشکینی ، سید آقا شوشتری ، میرزا حبیب الله اشتهاردی ، میرزا محمد

تهرانی ، میرزا محمد علی کاظمینی ، شیخ عبدالحسین رشتی ، میرزا آقا اصطهباناتی ، شیخ موسی کرمانشاهی ، شیخ نعمت الله لاریجانی ، سید علی طباطبائی یزدی ، شیخ محمد حسین شیرازی ، میرزا محمود شیرازی ، سید جعفر بحر العلوم ، سید کاظم خرم آبادی و عباس خلیلی ، علوم ریاضی و هیئت را از شیخ عبدالکریم بوشهری ، سید ابوالقاسم موسوی خوانساری ، دکتر عندلیب زاده ، میرزا محمود اهری ، آقا محمد محلاتی ، شیخ عبدالحمید رشتی ، میرزا احمد منجم ، سید کاظم عصار ، میرزا جمال الدین کرباسی ، علم طب را از پدر و از محمد علی خان مؤید الاطباء ، علم رجال و درایه و حدیث را از پدر و از سید ابوتراب خوانساری ، شیخ عبدالله مامقانی ، شیخ محمد حرز الدین نجفی ، میرزا علی حسینی مرعشی شهرستانی و میرزا ابوالمهدی کرباسی ، فقه و اصول استدلالی را از آقا ضیاء الدین عراقی ، سید احمد بهبانی ، شیخ احمد کاشف الغطاء ، شیخ علی اصغر ختایی تبریزی ، شیخ محمد حسین کاشف الغطاء ، شیخ علی بن باقر نجفی ، شیخ محمد اسماعیل محلاتی ، شیخ عبدالنبی نوری ، میرزا آقا اصطهباناتی ، آقا حسین نجم آبادی ، شیخ عبدالکریم حائری یزدی ، میر سید علی یشربی کاشانی و شیخ محمد رضا مسجد شاهی فرا گرفت .

آنگاه در شهرهای سامراء و کاظمین مدّت سه سال فقه و حدیث و رجال را از آیت الله سید حسن صدر و اصول را نزد آیت الله شیخ مهدی خالصی آموخت و بعد از مراجعت به نجف اشرف علم کلام را نزد شیخ

محمد جواد بلاغی ، شیخ محمد اسماعیل محلاتی ، سید هبه الدین شهرستانی ، میرزا علی اکبر یزدی ، پدر بزرگوار خود و دیگران آموخت .

کوششهای خستگی ناپذیر و مستمر حضرت آیه ... العظمی مرعشی نجفی - قدس الله نفسه الزکیه - در ۲۷ سالگی به ثمر نشست و او را که در راه تحصیل علوم و فنون مختلف اسلامی به ویژه فقه و اصول ، یک لحظه دریغ نورزیده بود، در شمار علما و فقها در آورد و از او مجتهدی پرتلاش ساخت و از نظر علم و فضل در درجه ای قرار داد که دیگران بر او غبطه می خوردند. او خود از تلاشها، کوششها و جدیتهای تحصیلی خود چنین یاد کرده است :

((هیچگاه در سنین جوانی به دنبال تمایلات نفسانی نرفتم . همیشه در پی تحصیل علم بودم ؛ به صورتی که شبانه روز بیش از چند ساعت نمی خوابیدم و هر کجا نشانی از استاد یا عالمی و یا جلسه درس مفیدی می یافتم ، لحظه ای در رفتن به نزد آن استاد عالم و جلسه درس درنگ نمی کردم .)) (۶) استعداد کامل ، قوه حافظه و بی نظیر، قدرت فراگیری و بهره وری فراوان ، اشتیاق بیش از حد به یادگیری ، عشق به تعالی و پیشرفت ، تمایل شدید به دانش اندوزی در همه علوم و فنون ، علاقه به درس ، بحث ، مطالعه و کتاب ، لذت جمع آوری ذخائر و آثار گرانقدر علما و فقهاء و دستاوردهای آنان در طول تاریخ ، انس با علما و دانشمندان در هر کجا و هر زمان ، شور رسیدن

به حق، احساس خستگی نکردن، شجاعت اخلاقی، باور این اندیشه که ندانستن عیب نیست و نپرسیدن عیب است و دهها صفت از این دست، از امتیازات معظم له بود که او را بر بلندای قله رفیع علم و اجتهاد و شرف و فضیلت قرار داده و از او عالمی عامل، ادیبی اریب، محدثی موثق، فقیهی مسلم، مجتهدی جامع الشرایط، اصولی مبزز، رجالی خبیر، مورّخی بصیر و دقیق، نسابه ای بی نظیر، متکلمی توانمند و عارفی به تمام معنی ساخته بود که در بیشتر علوم زمانه خود، به ویژه علوم اسلامی چیره دست و در شماری از آنها به مقام عالی اجتهاد رسیده بود. مشایخ و اساتید معظم له یقیناً این ویژگیها را در او یافته بودند که مقام علمی و فقهی وی را ستوده و به ایشان اجازات فقهی و روایت داده اند. در این اجازات به القاب، عناوین و صفات ممتازی برمی خوریم که نشانگر موقعیت علمی و مقام ارجمند و والای این بزرگوار است.

در این اجازات از ایشان به عنوان عالم عادل، فاضل کامل، سید سند، رکن معتمد، فخر محققین، افتخار مجتهدین، جامع معقول و منقول، مجمع فروع و اصول، ابوالمکارم، نخبه المدققین، علام الاعلام، صاحب فکر قویم و سلیقه ای مستقیم، محقق مدقق، خورشید آسمان تحقیق، بدر فلک تدقیق، نقاد ماهر و بصیر، صاحب فطرت و قّاد، متفطن نقّاد، عماد فقهاء و مجتهدین، قدوه الانام، رکن اسلام، سید علماء الاسلام، جامع کمالات علمی و عملی

و علامه مجتهد اعلم و افضل یاد شده که عمر شریف خود را در تحصیل علوم عالی دینی و تنقیح مبانی احکام شرعی ، صرف کرده و در تهذیب اخلاق و اکتساب کمالات معنوی سعی بلیغ نموده است و در کوشش خود به مراتب والای علم و عمل و مدارج شامخ تقوی و ورع و مقام عالی اجتهاد نائل و ملکه شریفه استنباط را حائز گشته است . این اجازات از طرف علما، فقها، مجتهدان ، مراجع تقلید شیعه و دانشمندان بزرگ اهل سنت و زیدیه و اسماعیلیه صادر شده است .

آیت الله مرعشی نجفی در طول عمر با برکت خود موفق به دریافت بیش از چهار صد اجازه روایتی و تعدادی اجازات اجتهاد و اجازات نفسی از مشایخ جهان اسلام گردید که اجازات کتبی ایشان نزدیک به یکصد و پنجاه اجازه و بقیه شفاهی است . اجازات کتبی ایشان در کتاب المسلسلات فی الاجازات در دو جلد به زبان عربی به وسیله فرزند ارشد و وصی ایشان جناب حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی به چاپ رسیده است . به جرات می توان گفت که در چند قرن اخیر در میان بزرگان علمای شیعه ، کسی را نمی شناسیم که موفق به دریافت این تعداد اجازه از مشایخ اسلام شده باشد؛ از این رو می توان گفت معظم له غیر از مقامات معنوی و مرجعیت تقلید شیعیان ، ((شیخ الاجازه)) نیز می باشد. بویژه که خود ایشان نیز هزاران اجازه روایتی و انواع دیگر آن را بنا به درخواست علما، فضلاء، مدرسان ، شاگردان و فقهای حوزه های علمیه شیعه و سایر

فِرَقِ اسلامی داخل و خارج کشور، به نام آنان صادر و مرقوم داشته اند که تعدادی از این اجازات نیز جمع آوری شده است .
اجازات اجتهادی که به ایشان داده شده زیاد است که در اینجا به نام برخی از مشاهیری صادرکننده این اجازات اشاره می
کنیم :

۱ - آیت الله العظمی میرزا محمد حسین نائینی (متوفی ۱۳۵۵ ق)

۲ - آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی (متوفی ۱۳۵۵ ق)، مؤسس حوزه علمیه قم .

۳ - آیت الله علامه سید محمد کاظم عصار تهرانی ، متخلص به ((آشفته)) (متوفی ۱۳۵۶ ق).

۴ - آیت الله العظمی آقا ضیاءالدین عراقی (متوفی ۱۳۶۱ ق).

۵ - آیت الله العظمی آقا شیخ محمد رضا مسجد شاهی اصفهانی (متوفی ۱۳۶۲ ق).

۶ - آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی (متوفی ۱۳۶۵ ق).

۷ - آیت الله العظمی شیخ محمد کاظم شیرازی (متوفی ۱۳۶۶ ق).

۸ - آیت الله العظمی محمود شیرازی غروی (متوفی ۱۳۷۸ ق).

۹ - آیت الله العظمی میر سید علی یثربی کاشانی (متوفی ۱۳۷۹ ق).

۱۰ - آیت الله العظمی میرزا آقا اصطهباناتی (متوفی ۱۳۹۴ ق). (۷)

۱۱ - آیت الله العظمی شیخ محمد حسن علامه اصفهانی کرمانشاهی (متوفی ۱۳۹۴ ق)

برخی از مشایخ صادر کننده اجازات روایتی ایشان ، از علمای تشیع ، زیدیه ، اسماعیلیه و تسنن به این شرح است :

۱ - آیت الله میرزا فتح الله شریعت ، معروف به شیخ الشریعه اصفهانی (متوفی ۱۳۳۹ ق).

۲ - آیت الله حاج میرزا جواد ملکی تبریزی (متوفی ۱۳۴۳ ق).

۳ - آیت الله العظمی شیخ علی کاشف الغطاء

(متوفی ۱۳۵۰ ق.).

۴ - آیت الله سید حسن صدر الدین موسوی کاظمی (متوفی ۱۳۵۴ ق.).

۵ - آیت الله میرزا ابوالحسن مشکینی (متوفی ۱۳۵۸ ق.).

۶ - آیت الله العظمی حاج سید حسین طباطبائی قمی (متوفی ۱۳۶۶ ق.).

۷ - آیت الله علامه سید محسن امین (متوفی ۱۳۷۱ ق.) (صاحب کتاب اعیان الشیعه).

۸ - آیت الله سید عبدالله بلادی موسوی (متوفی ۱۳۷۲ ق.).

۹ - آیت الله مجاهد حاج شیخ محمد حسین آل کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۷۳ ق.).

۱۰ - آیت الله العظمی میرزا آقا اصطهباناتی .

۱۱ - آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی (متوفی ۱۳۸۰ ق.)

۱۲ - آیت الله علامه آقا بزرگ تهرانی (متوفی ۱۳۸۹ ق.). صاحب کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه .

۱۳ - آیت الله سید اسحاق مشهور به ناصر حسین موسوی هندی (متوفی ۱۳۹۰ ق.)، فرزند آیت الله العظمی سیدحامد حسین مؤلف کتاب عقبات الانوار.

۱۴ - بانو علویه مجتهده نصرت بیگم حاجیه امینه اصفهانی (متوفی ۱۴۰۳ ق.).

۱۵ - علامه شیخ ابراهیم جبالی (متوفی ۱۳۵۵ ق.) از علمای بزرگ جامع الازهر مصر و از علمای اهل سنت .

۱۶ - علامه شیخ محمد بخت مطیعی حنفی مصری (متوفی ۱۳۵۴ ق.).

۱۷ - علامه شیخ یوسف دجوی مصری (متوفی ۱۳۶۵ ق.).

۱۸ - علامه شیخ محمد بهجت بیضار دمشقی .

۱۹ - علامه محمد طاهر بن عاشور مالکی مغربی .

۲۰ - علامه سید ابراهیم راوی رفاعی شافعی بغدادی .

۲۱ - علامه شیخ احمد بن شیخ امین کفتار و مفتی جمهوری سوریه .

امام زیدیه و سلطان سابق یمن .

۲۳ - علامه سید محمد بن محمد بن یحیی زبارة حسنی زیدی یمانی ، مؤلف کتاب نیل الوطر فی علماء القرن الثالث عشر.

۲۴ - علامه سید احمد بن محمد زبارة حسنی زیدی یمانی .

۲۵ - علامه سید جمال الدین احمد بن علی بن حسن کوبانی (متوفی ۱۳۴۰ ق)، صاحب کتاب ((الکتاب فی الکلام علی مسلک الزیدیه)). (۸)

عزیمت به ایران و سکونت در قم

آیت الله العظمی مرعشی نجفی در ۲۱ محرم الحرام ۱۳۴۲ از نجف اشرف به قصد زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام امام هشتم شیعیان و به جا آوردن صله ارحام و ملاقات با علما و فقهای ایران ، اقدام به مسافرت کرده و پس از انجام صله ارحام به مشهد مقدس شتافت و سر بر آستان امام هشتم علی بن موسی الرضا علیه السلام سایید و با علمای این شهر دیدار و از کتابخانه آستان قدس رضوی بازدید کرد و سپس راهی تهران گردید و چندین ماه در تهران اقامت نمود و طی این مدت از محضر فقهاء و علمای بزرگ و معروف کسب فیض کرد و در هشتم شعبان ۱۳۴۳ برای زیارت مرقد مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی به شهر ری عزیمت و در دوازدهم شعبان به منظور زیارت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به شهر عالم پرور قم سفر نمود و به امر و درخواست حضرت آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مؤسس حوزه علمیه قم در این شهر رحل اقامت افکند و مدتی هم در جلسات درس ایشان و حوزه های درس آیت الله حاج شیخ مهدی حکمی قمی ، آیت الله میر سید

علی یشربی کاشانی و حاج میرزا علی اکبر مدرس یزدی ، معروف به حکیم الهی و دیگر دانشمندان شرکت کرد.(۹)

ازدواج و روابط خانوادگی

آیت الله العظمی مرعشی نجفی نخست با یکی از دخترعموهای خود پیمان زناشویی بست و حاصل آن یک دختر بود؛ اما دیری نپایید که میانشان جدائی افتاد، سپس با دختر آیت الله حاج سید عباس مبرقی رضوی قمی (متوفی ۱۳۳۵ ق) ازدواج کرد که حاصل آن چهار فرزند پسر و سه دختر بود.

آیت الله العظمی مرعشی نجفی در زندگی خود بسیار فقیر و تنگدست بود. حکایت‌های فراوانی در زندگی ایشان وجود دارد که نشان می‌دهد ایشان از همان آغاز زندگی در نجف اشرف با تنگدستی و مشکل تاءمین معاش مواجه بوده است. ایشان پس از رحلت پدر خود در ۱۳۳۸ قمری ، یعنی از ۲۳ سالگی ، گرفتار فقر و بی چیزی شدید بود، چنان که گاهی گرسنه می‌ماند. در یک مورد خود ایشان تصریح کرده است ، هنگامی که در مدرسه قوام زندگی می‌کرد، چند شبانه روز غذایی به دست نیاورد و رنگ چهره اش به زردی گرایید که این گرسنگی او را بسیار ناتوان ساخته بود و با اینکه دوستان هم حجره اش با وی بسیار صمیمی بودند و این تغییر حالت او را می‌دیدند، نتوانستند به گرسنگی و فقر او پی ببرند. بارها در نجف اشرف برای خرید کتاب ، لباس و کفش خود را گرو می‌گذاشت و یا می‌فروخت . از جمله هنگامی که قصد داشت کتاب ریاض العلماء را خریداری کند، مجبور شد لباس و ساعت خود را به فروش برساند

تا بتواند قیمت کتاب را پرداخت نماید. و گاهی هم روزهای بسیار روزه می گرفت و ماهها نماز استیجاری می خواند تا بتواند مبلغی تهیه کند و یا پس انداز نماید و با آن کتاب مورد نظرش را بخرد، حتی وقتی که به مرجعیت رسید باز هم در زندگی فردی و خصوصی خود گرفتار فقر و فاقه بود و نمی توانست مخارج زندگی خود را به راحتی تأمین نماید. اگر چیزی هم به دستش می رسید، برای خرید کتاب مصرف می کرد. آن مرحوم در یکی از وصیتنامه هایشان نوشته اند: من بعد از خودم چیزی از زر و زیور دنیا به جای نگذاشته ام و هر چه به دستم رسید، حتی نذورات مخصوص خودم را، برای رفع نیاز مردم و بویژه اهل علم صرف می کردم و چیزی از مال دنیا حتی به مقدار پوست هسته خرمایی برای ورثه نگذاشتم ... با اینکه اگر در صدد ارث گذاشتن مال و منال بودم با موقعیتی که در جامعه داشتم ، می توانستم .))

همسر ایشان نقل کرده است که : ((مدت شصت سال با آیت الله مرعشی زندگی کردم و در این مدت هیچگاه نسبت به من با تحکم سخن نگفت و با من رفتاری تند و خشونت آمیز نداشت و با تندی با من صحبت و رفتار نکرد. تا آن زمان که خود قادر به حرکت کردن و انجام کاری بود نمی گذاشت دیگران کاری برایش انجام دهند، تا آنجا که هر وقت تشنه می شد، خود به آشپزخانه می رفت و آب می آشامید)).(۱۰)

سعی و تلاش در راستای حوزه علمیه قم

آیت الله العظمی مرعشی نجفی از زمان ورود به شهر

قم ، تلاشی پیگیر را در راه استحکام پایه های حوزه نوپایی را که آیت الله العظمی حائری یزدی تاسیس کرده بود، همگام با ایشان آغاز کرد و این تلاش تا آخر عمر با برکت ایشان ادامه داشت . ورود ایشان به ایران و قم مصادف بود با آغاز زمامداری رضاخان پهلوی که به پیروی از آتاتورک و به امرار اربابان خود بویژه دولت استعماری انگلیس به شدت با مظاهر اسلام و تشیع به مبارزه برخاسته بود. او در مقابل فشارها و ضربات رضاخان علیه حوزه و روحانیت مردانه ایستاد و لحظه ای از تدریس غافل نشد و هر روز به صورتی منظم بین شش تا هفت جلسه درس در مدرسه فیضیه صحن و حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام برقرار می کرد. به این ترتیب ایشان را می توان یکی از مؤسسان حوزه علمیه قم به شمار آورد که تا هنگام رحلت آیت الله حائری نیز در جهت حفظ و بقای حوزه کوشش فراوانی کرد و با آیات سه گانه آیت الله حجّت ، آیت الله صدر و آیت الله خوانساری ، همکاری نزدیکی در نگهبانی و حفظ و حراست از این سنگر علم و فضیلت داشته است . وی از این دوره درس خارج فقه و اصول را شروع کرد. او یکی از کسانی بود که آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبائی بروجردی را برای به دست گرفتن زعامت حوزه علمیه به قم دعوت کرد. ایشان ، ضمن همکاری نزدیک با آن مرجع عالیقدر و تدریس خارج فقه و اصول و برخی از دروس دیگر، نخستین رساله عملیه خود را

دوران مرجعیت

آیت الله العظمی مرعشی نجفی پس از رحلت آیت العظمی بروجردی در سال ۱۳۸۰ قمری جزو معدود مجتهدانی بود که به عنوان مرجعیت شیعه انتخاب گردید و از آن پس به عنوان یکی از ارکان اصلی حوزه و جهان تشیع درآمد و به سهم خویش در اداره حوزه علمیه قم شرکت نمود.

دروس خارج ایشان از معدود حلقه های درسی بود که بسیاری از علما، فضلا و طلاب در آن شرکت می کردند. ایشان از بیانی گرم، سخنی نافذ، صدایی گیرا، گفتاری فصیح و ملیح برخوردار بود و در جلسه درس و مباحثه، ضمن تفهیم درس به شاگردان از زواید خودداری کرده و مطالب را به صورت دسته بندی شده، فشرده و پیوسته بیان می کرد؛ چنان که طلاب و شاگردان را به تامل و تعمق وامی داشت. جلسه درس ایشان به اعتراف همگان یکی از مهمترین حلقه های درس حوزه علمیه قم بود. در جلسات درس ایشان مباحث اخلاقی، تربیتی، ادبی، تاریخی و رجالی نیز مطرح می شد.

در طول بیش از هفتاد سال تدریس در حوزه علمیه قم، در درس ایشان شمار فراوانی شاگرد و طلبه شرکت می کردند که هم اکنون بسیاری از آنان خود در عداد علما، فضلا و مدرسین حوزه های علمیه شیعه و از علمای بزرگ شهرهای مختلف ایران و سایر کشورهای اسلامی هستند و شماری از آنها به درجه رفیع اجتهاد نائل آمده و از معظم له اجازه اجتهاد دریافت کرده اند. عده ای از مشاهیر شاگردان ایشان عبارتند از:

۱ - آیت الله حاج آقا مصطفی خمینی رحمه

اللّٰه عليه فرزند ارشد امام خمینی رحمه اللّٰه عليه که به طرز مشکوکی در عراق به شهادت رسید.

۲- آیت اللّٰه شهید علامه شیخ مرتضیٰ مطهری .

۳- آیت اللّٰه شهید دکتر محمّد مفتّح .

۴- آیت اللّٰه شهید دکتر سید محمّد حسین حسینی بهشتی .

۵- آیت اللّٰه شهید محمد صدوقی ، امام جمعه یزد.

۶- آیت اللّٰه شهید حاج سید محمد علی قاضی طباطبائی تبریزی ، امام جمعه تبریز.

۷- مرحوم آیت اللّٰه مجاهد حاج سید محمود طالقانی ، ابوذر زمان .

۸- مرحوم آیت اللّٰه شیخ شهاب الدین اشراقی ، داماد امام خمینی رحمه اللّٰه عليه .

۹- مرحوم آیت اللّٰه حاج سید مرتضیٰ فقیه مبرقعی ، برادر همسر آیت اللّٰه مرعشی نجفی .

۱۰- مرحوم آیت اللّٰه حاج شیخ مرتضیٰ حائری ، فرزند آیت اللّٰه العظمیٰ حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی .

۱۱- دکتر عباس زریاب خویی ، استاد ممتاز دانشگاه تهران ، دانشمند، محقق و نویسنده .

۱۲- دکتر محمد تقی دانش پژوه ، استاد دانشگاه ، محقق ، نویسنده و فهرستنگار نسخ خطی .

۱۳- دکتر علیرضا فیض قمی ، استاد دانشگاه تهران و نویسنده .

۱۴- مرحوم دکتر حسین کریمیان ، استاد دانشگاه تهران ، محقق و نویسنده .

۱۵- فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی و سایر برادرانشان .(۱۲)

مقام علمی و آثار و تالیفات

آیت اللّٰه العظمیٰ مرعشی نجفی از معدود مراجع شیعه است که در کنار تدریس زعامت حوزه و مرجعیت ، در تالیف ، تصنیف و پدید آوردن آثار مختلف علمی نیز بسیار مؤفق بوده است . او که از موقعیت بسیار ممتاز و

درخشانی در علوم مختلف و رشته های گوناگون اسلامی برخوردار بود و این مقام و منزلت از تعاریفی که اساتید، مشایخ و شاگردان ایشان درباره وی کرده اند به خوبی روشن و آشکار است. آیت الله مرعشی نجفی یکی از فقها و مراجع بزرگ اسلام بود که در مجلس فقها، فقیهی خبیر و پارسا، لغزش ناپذیر و درست کردار، در حلقه درس، معلمی راستگو، امین، عالم و بزرگوار، در سیاست بسان شمشیری برنده، در علم نسب عالمی بی همتا، در علوم و فنون استادی قادر و توانا، صاحب نظر، آگاه، محقق نامدار و عارف و در محفل مصنفان و مؤلفان، مؤلفی بزرگ و نویسنده ای توانا بود. او فردی پرمطالعه، پرکار و شخصیتی بی نظیر بود. هم اکنون صدها و بلکه هزارها کتاب در کتابخانه عمومی ایشان موجود است که نه تنها مورد مطالعه معظم له قرار گرفته بلکه بر بسیاری از آنها تعلیق، حاشیه و مقدمه نوشته اند. در تعلیقات و حاشیه ها، به شکلی نقادانه، عمیق و موشکافانه مطالب و موضوعات مطرح شده را نقد کرده و توضیح داده اند. مقدمه و تقریظهایی که بر کتابهای مختلف نوشته اند بالغ بر دهها کتاب است بویژه کتابهایی که از طرف انتشارات کتابخانه معظم له منتشر شده اند. ایشان در طول زندگی با برکت و تواءم با فراز و نشیب خویش پیوسته از هر فرصتی در جهت نگارش و تالیف سود جسته و حاصل این تلاش پیگیر بیش از یکصد و پنجاه کتاب و رساله است که برخی از آنها چاپ شده و بیشتر آنها

به صورت مخلوط در کتابخانه معظم له نگاهداری می شوند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می کنیم :

۱ - تعلیقات احقاق الحق قاضی نورالله مرعشی شوشتری شهید،

که تاکنون ۲۷ جلد آن منتشر شده و بقیه مجلدات آن ، که به تدریج منتشر می شود، به پنجاه جلد بالغ می گردد. به تصریح خود آیت الله مرعشی ، ایشان بیش از نیم قرن بر روی این کتاب کوشش نموده که این تعلیقات حاصل این مدت است .

۲ - مشجرات آل رسول الله الاکرم صلی الله علیه و آله که یکی از آثار بزرگ ، گرانها و ارزشمند در علم انساب به شمار می رود.

۳ - شرح و حاشیه بر عمده الطالب ، در علم نسب در چند مجلد.

۴ - طبقات النسائین . که این سه کتاب از بهترین آثار ایشان در این فن است و مدّت نیم قرن مشغول تالیف و تدوین آنها بوده است .

۵ - الهدایه فی معاض الکفایه .

۶ - حواشی رسائل (شیخ مرتضی انصاری) .

۷ - المسلسلات فی الاجازات .

۸ - مسارح الافکار فی مطارح الانظار، (حاشیه بر تقریرات شیخ انصاری) .

۹ - المعوّل فی امرالمطوّل .

۱۰ - الوقت والقبله .

۱۱ - الرد علی مدّعی التحریف .

۱۲ - مصطلحات فقهیه .

۱۳ - الغایه القصوی .

۱۴ - سلوه الحزین و مونس الکتیب .

۱۵ - المشاهد والمزارات . (۱۳)

خدمات فرهنگی و اجتماعی

کارنامه خدمات فرهنگی معظم له نیز چون دیگر ابعاد وجودی وی پربار است که اختصاراً به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- مدارس

ایشان که به کمبود فضای آموزشی و مسکن طلاب به خوبی آگاه بود از همان آغاز دوره مرجعیت همت خود را صرف ساختن مدارس علوم دینی و تعمیر آنها نمود که در قم مدارس مهدیه در خیابان باجک، مؤتیه در خیابان چهارمردان، شهبیه در خیابان امام خمینی رحمه الله علیه، مرعشیه در خیابان آیت الله مرعشی (ارم سابق قم) حاصل این همت بلند است. بسیاری از مدارس که ایشان در تعمیر و ساخت آنها سهیم بوده است.

۲- مساجد

از آنجا که ایشان به اهمیت مسجد به عنوان نخستین پایگاه توحید و تبلیغ اسلام به خوبی آگاه بود، به ساخت و تعمیر مساجد مختلف در ایران و جهان پرداخت و مجدانه در امر تاسیس و بازسازی صدها مسجد، حسیه و دیگر مراکز مذهبی کوشید که شمارش آنها سخن را به دراز می‌کشاند؛ و کافی است به حسیه معظم له که در جنب منزل ایشان قرار داد اشاره کنیم که در آن نه تنها مراسم عزاداری اهل بیت علیهم السلام برقرار می‌گردید، بلکه محلی برای تدریس دروس خارج ایشان و مکانی جهت مباحثه و مذاکره طلاب و اهل علم بود. ایشان در امر بازسازی مشاهد مشرفه و آرامگاههای امامزادگان و علما نیز سهم به سزایی داشت.

۳- بیمارستانها و مراکز درمانی

معظم له در قسمت امور درمانی و بیمارستانی نیز یا خود شخصاً اقدام می‌کرد و یا به افراد خیر و نیکوکار اجازه می‌داد که وجوهات شرعی خود را در این راه مصرف نمایند. که بیمارستان کامکار قم، درمانگاه جدّا (واقع در بیمارستان نکویی قم)، آسایشگاه معلولین قم، ساختمان بخش قلب بیمارستان نکویی قم، مرکز توانبخشی و بهزیستی واقع در میدان امام خمینی رحمه الله علیه قم (که دارالشفای آل محمد صلی الله علیه و آله نیز نامیده می‌شود). بهمین ترتیب احداث شده‌اند.

۴- تاسیس کتابخانه

آیت الله مرعشی نجفی که عشقی سرشار به کتاب و کتابخانه داشت، از همان زمان که در نجف اشرف مشغول تحصیل بود به فکر گردآوری آثار و تالیفات دانشمندان جهان اسلام بویژه علما و فقهای شیعه بود و آنها را میراث گرانقدر اسلام و شیعه می‌دانست. از این رو آنچه از مال و منال که به دستش می‌رسید خرج خرید کتاب می‌نمود، تا آنجا که برای خریداری یک نسخه خطی و یا کتاب چاپی، سالها نماز و روزه استیجاری به جا می‌آورد و گاهی اوقات شبها نیز کار می‌کرد تا بتواند سرمایه‌ای به دست آورد و کتابی و اثری از آثار علما و فقهای اسلام را از دست اجانب و دستبرد دلالان کتاب خارج ساخته و از خروج این میراث عظیم فرهنگی از کشورهای اسلامی جلوگیری نماید. این کار آسان نبود. زیرا ایشان مال و ثروتی نداشت و خود یک تنه مجبور بود در مقابل سوداگران کتاب قیام کند. که در این راه گاهی در اثر

بی پولی، لباس و کفش خود را گرو می گذاشت و چه بسا روزها گرسنه می ماند تا بتواند با پول یک وعده غذا کتابی را به دست آورد و آنگاه که در مقابله با سوداگران کتاب که بیشتر عوامل مزدور دولتهای استعماری بودند، پیروز می شد، از جانب حکام استعمار به زندان می افتاد. اشاره به یک مورد از آنها برای ما و آیندگان مایه عبرت است. (۱۴) ایشان در یکی از خاطرات خویش در این مورد چنین نوشته است:

خاطره ای از خرید کتاب در بازار نجف اشرف

آن وقتها من در مدرسه قوام، که در محله مشراق نجف اشرف واقع است، حجره ای داشتم. یک روز به قصد بازار از مدرسه خارج شدم. در ابتدای بازار ناگهان چشمم به زنی تخم مرغ فروش افتاد که در کنار دیوار نشسته بود و از زیر چادر وی گوشه کتابی پیدا بود. حس کنجکاوی من تحریک شد، به طوری که مدتی خیره به کتاب نگاه می کردم. طاقت نیاوردم، پرسیدم این چیست؟ گفت: کتاب و فروشی است. کتاب را گرفتم و با حیرت متوجه شدم که نسخه ای نایاب از کتاب ریاض العلماء علامه میرزا عبدالله افندی است که احدی آن را در اختیار ندارد. مثل یعقوبی که یوسف خود را پیدا کرده باشد با شور و شعفی و صف ناشدنی به زن گفتم این را چند می فروشی؟ گفت پنج روپیه (آن زمان در عراق روپیه رواج داشته است) من که از شوق سر از پا نمی شناختم، گفتم: دارایی من

صد روپیه است و حاضر همه آن را بدهم و کتاب را از شما بگیرم، آن زن با خوشحالی پذیرفت. در این هنگام سر و کله کاظم دجیلی، که دلال خرید کتاب برای انگلیسها بود، پیدا شد. او نسخه های کمیاب، نادر و کتابهای قدیمی را به هر طریقی به چنگ می آورد و توسط حاکم انگلیسی نجف اشرف (در زمان تسلط انگلستان بر عراق) که گویا اسمش و یا عنوانش ((میجر)) (سرگرد) بود، به کتابخانه لندن می فرستاد. کاظم دلال کتاب را به زور از دست من گرفت و به آن زن گفت: من آن را بیشتر می خرم و مبلغی بالاتر از آنچه من به آن زن گفته بودم، پیشنهاد کرد. در آن لحظه من اندوهگین رو به سمت حرم شریف امیرالمؤمنین علیه السلام کردم و آهسته گفتم: آقا جان من می خواهم با خرید این کتاب به شما خدمت کنم، پس راضی نباشید این کتاب از دست من خارج شود. هنوز زمزمه من تمام نشده بود که زن تخم مرغ فروش رو کرد به دلال گفت: این کتاب را به ایشان فروخته ام و به شما نمی فروشم. کاظم دجیلی، شکست خورده و عصبانی از آنجا دور شد. پس من به آن زن گفتم: بلند شو برویم تا پول کتاب را بدهم. زن همراه من به مدرسه آمد، اما در حجره بیشتر از بیست روپیه نداشتم. از این رو تمام لباسهای کهنه و قدیمی را با ساعتی که داشتم به فروش رساندم تا پول کتاب

فراهم شد و به آن زن دادم و او رفت . طولی نکشید که کاظم دلّال ، همراه چند شرطه (پلیس) به مدرسه حمله کردند و مرا دستگیر نموده و پیش حاکم انگلیسی بردند. او نخست مرا به سرقت کتاب متهم کرد و بسیار عریده کشید، و بعد چون نتیجه ای نگرفت ، دستور داد مرا زندانی کنند. آن شب در زندان مدام با خدا راز و نیاز می کردم که کتاب در مخفیگاهش محفوظ بماند. روز بعد مرجع بزرگ آن وقت ، آیت الله میرزا فتح الله نمازی اصفهانی معروف به ((شیخ الشریعه)) فرزند مرحوم آخوند خراسانی به نام میرزا مهدی را با جماعتی برای آزادی من به نزد حاکم انگلیسی نجف اشرف فرستاد. بالاخره قرار بر این شد که من از زندان آزاد شوم به این شرط که ظرف مدت یک ماه کتاب را به حاکم انگلیسی تسلیم کنم .

پس از آزادی به سرعت به مدرسه رفتم و همه دوستان طلبه ام را جمع کرده و گفتم : باید کار مهمی انجام بدهیم که خدمت به اسلام و شریعت است . طلاب گفتند: چه کاری ؟ و من گفتم : نسخه برداری و استنساخ از روی این کتاب ؛ و فوراً دست به کار شدیم و قبل از مهلت مقرر چند نسخه از روی آن استنساخ گردید و من اصل نسخه ریاض العلماء را برداشتم و به منزل شیخ الشریعه رفتم و گفتم شما امروز مرجع مسلمین هستید و این هم کتابی است که مثل و نمونه اش در جهان اسلام پیدا نمی شود و حالا یک نفر انگلیسی می خواهد

آن را تصاحب کند. شیخ الشریعه چون کتاب را دید، چند بار به احترام آن از جای خود بلند شد و نشست و گفت: (اللّه اکبر، لا اله الا الله) بعد کتاب را از من گرفت و تا پایان مهلت مقرر نزد خود نگهداشت، جالب است که پیش از پایان مقرر، حاکم وقت انگلیسی به دست عدّه ای از مردم نجف به قتل رسید و کتاب نزد شیخ الشریعه باقی ماند و پس از رحلت ایشان دیگر نمی دانم آن کتاب چه شد و به دست چه کسی افتاد. اکنون از روی همان نسخه ای که استتخا کرده بودیم کتاب ریاض العلماء توسط کتابخانه چاپ شده است. تاریخ این واقعه به سالهای ۱۳۴۱ - ۱۳۴۰ قمری باز می گردد. (۱۵)

چند خاطره از معظم له

آیه الله مرعشی نجفی، خاطرات بسیاری زیادی از خود و پدر، همدرسان و استادانشان نقل می نماید که نمونه هایی از آن ذکر می شود:

معظم له می فرمود: ((من هنوز به سن تکلیف نرسیده بودم که پدرم همیشه من را به همراه خود به درس آخوند خراسانی (صاحب کفایه) می برد، من هنوز عظمت آن جلسه و صوت آخوند خراسانی را بیاد دارم)).

آیه... مرعشی بعدها کوشید کفایه را در نزد شاگردان آخوند خراسانی فرا گیرد.

هرگاه مادر به او می گفت که پدر را بیدار کند، آیه... مرعشی صورت خود را بر پای پدر می نهاد و هیچ گاه پدر را صدا نمی زد این کار باعث خشنودی پدر شده بود و از این تواضع فرزند بقدری راضی بود که او را دعا می نمود.

آیه... مرعشی بارها می فرمود: از برکت دعای پدر و مادر بود که من در زندگانی موفق شده ام. ایشان می فرمود: ۲۵ بار پیاده از نجف به کربلا به قصد زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام رفتم، در این سفرها آیه... حکیم، آیه... شاهرودی و آیه... خوئی نیز با من همراه بودند. اگر ما به جایی رسیده ایم از برکت آن سفرها بوده است.

در آن سفرها هر کدام از ما مسؤول کاری می شد من ((سقای)) گروه بودم.

آیه... مرعشی می فرمود: من برای مرجعیت یک قدم برنداشته ام و آنچه حاصل شده است لطف خداوند و عنایت اهل بیت علیهم السلام بوده است. ایشان نقل می فرمود: بعد از پایان درس به همراه استاد روانه می شدم و سئوالات و اشکالهای خود را از وی پرسیدم، در یکی از روزها استاد با عصبانیت بر سینه من زده، من را به عقب راند، اما من دست استاد را گرفته، بوسیدم، این عکس العمل، استاد را سخت متاثر نمود، اظهار داشت ای شهاب! من از تو ادب آموختم.

در ایامی که قم در زیر هجوم موشکها و بمباران بعثی های عراق قرار داشت معظم له فاصله خانه تا حرم را جهت ادای نماز جماعت پیاده طی می پیمود و می فرمود: می خواهم مردم من را ببینند و بدانند در این وضعیت بحرانی از شهر خارج نشده ام تا روحیه مردم بالا برود. (۱۶)

مبارزات سیاسی

آیت الله العظمی مرعشی نجفی درست در دوران حوادث سیاسی جهان اسلام و اندکی

پس از مبارزات ضد استعماری آیت الله العظمی مجدّد شیرازی ، معروف به میرزای بزرگ (متوفی ۱۳۱۲ ق) علیه استبداد ناصری و نهضت بیدارگرانه سید جمال الدین اسدآبادی (متوفی ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ یا ۱۳۱۶ ق) در جهان اسلام و در متن نهضت بیداری ایرانیان و ملت‌های مسلمان عراق ، مصر، ترکیه و دیگر مناطق اسلامی دیده به جهان گشود و نه ساله بود که نهضت مشروطه خواهی در ایران (در ۱۳۲۴ قمری) به پیروزی رسید. در یازده سالگی شاهد به توپ بستن مجلس شورای ملی مشروطه ایران توسط محمد علی شاه قاجار بود. او گرچه در آن زمان نوجوانی بیش نبود، امّا از نزدیک با محافل علمی و روحانی نجف اشرف ارتباط داشت و می شنید که آیه الله العظمی آخوند خراسانی (متوفی ۱۳۲۹ ق) چگونه فرمان مشروطه را تاءیید کرد و چگونه او و دیگر علمای اسلام محمد علی شاه قاجار را عزل کردند.

هنوز از سن هجده سالگی نگذشته بود که جنگ جهانی اوّل سال (۱۳۳۳ ق / ۱۹۱۴ م) آغاز شد و بسیاری از کشورهای اسلامی ، از جمله عراق و زادگاه وی نجف اشرف ، میدان تاخت و تاز استعمار پیر و حيله گر انگلیس و دیگر دولتهای استعماری قرار گرفت .

آیت الله مرعشی الفبای مبارزه و جهاد فی سبیل الله و سیاست را در میان خانواده ای آموخت که امام و راهنما و الگوش ، بزرگترین مرد آزاده تاریخ ، حضرت حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفایش بود. در مجلس درس کسانی مانند آیت الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی ، آیت الله شیخ الشریعه

اصفهانی و آیت الله خالصی زانو به زمین زد که همگان از پیشتازان مبارزات ضد استعماری بودند. او با اینکه هنوز نوجوانی بیش نبود، همراه پدر بزرگوار و دیگر اساتید خویش در جهاد علما و فقها و ملت عراق علیه دولت استعماری انگلیس در نجف اشرف شرکت کرد. ایشان حدود سه سال پس از کودتای رضاخان میرپنج (۱۳۳۹ ق / ۱۲۹۹ ش / ۱۹۲۰ م) و دو سال بعد از شهادت میرزا کوچک خان جنگلی (ربیع الثانی ۱۳۴۰ / آذر ۱۳۰۰) وارد ایران شد. ورود ایشان به ایران مصادف بود با دوره سخت کشمکشهای سیاسی روس و انگلیس و دیگر دولتهای استعماری در ایران. او از نزدیک شاهد مبارزات ضد استبدادی مرحوم آیت الله مدرس و دیگر علما با استبداد رضاخان و دسایس انگلیس در ایران بود و با مرحوم مدرس آشنایی داشت و از ایشان تجربیات فراوانی کسب کرد و کاملاً در جریان مسائل سیاسی کشور قرار گرفت. در یادداشتهای پراکنده ای که از ایشان باقی مانده، بارها رضاخان را عامل استعمار، دست نشانده بیگانگان و فردی فاسد که علیه اسلام و روحانیت کمر بسته است یاد کرده و در مقابل جریان کشف حجاب و فرنگی مآبی رضاخان سرسختانه ایستاد.

مبارزات وی علیه خاندان پهلوی و عوامل استعمار در داخل کشور، هر روز شکل منظم و منسجم تری به خود می گرفت تا آنجا که به انقلابیونی چون شهید سید مجتبی نواب صفوی و شهید سید عبدالحسین واحدی و دیگر فدائیان اسلام کمک می کرد. از میان مکاتبات فراوانی که انجام می گرفت برخی از نامه های فدائیان، بویژه

شهید نواب صفوی به ایشان هم اکنون موجود است. ارتباط نزدیک ایشان با حضرت آیت الله العظمی بروجردی و صمیمیت و دوستی عمیقی که بین ایشان و حضرت امام خمینی رحمه الله علیه وجود داشت باعث گردید که معظم له کاملاً نسبت به امور سیاسی و اوضاع آشفته و نابسامان ایران بویژه در اواخر زعامت روحی و معنوی آیت الله بروجردی و مخصوصاً پس از رحلت ایشان، آگاهی عمیق و همه جانبه ای پیدا کند و در جریان قوانین و برنامه های اسلام زدایی و ضدروحانی رژیم پهلوی و مزدوران استعماری نوپای آمریکا در ایران، قرار گیرد. در غائله انتخابات انجمنهای ایالتی و ولایتی که برنامه آن از جانب آمریکا معین و به وسیله نوکر سرسپرده اش، محمد رضا شاه انجام گرفت، آیت الله مرعشی همگام با امام خمینی رحمه الله علیه و دیگر علما و مراجع بزرگ، شدیدترین اعلامیه ها و تلگرافهای اعتراض آمیز را صادر کردند و عملاً در مرکزیت مبارزات حق طلبانه و آزادیخواهانه قرار گرفتند و از آن پس به مناسبتهای مختلف به تنهایی و یا مشترکاً با سایر مراجع به صدور اعلامیه ها و بیانیه های اعتراض آمیز، روشنگرانه و ضد رژیم پرداختند.

همراه با اوج گیری مبارزات سیاسی مردم ایران و علمای اسلام علیه استعمار جدید و رژیم دست نشانده پهلوی که نقطه عطف آن در نهضت اسلامی پانزده خرداد ۱۳۴۲ بود و همگام با سخنرانیها و اعلامیه های امام خمینی رحمه الله علیه، آیت الله مرعشی نیز به عنوان یکی از پایه های ثابت مبارزه و جهاد و انقلاب درآمد. دفاعیات ایشان از

امام خمینی رحمه الله علیه در حادثه پانزده خرداد و دستگیری امام بسیار معروف است . او با سخنرانیهای آتشین خود و صدور بیانیه های شدید اللحن خواستار آزادی امام خمینی رحمه الله علیه و سایر علمای اسلام گردید. پس از تبعید امام خمینی رحمه الله علیه به ترکیه و سپس به عراق ، ایشان طی تلگرامهای متعدد به علما و مراجع بزرگ نجف اشرف ، از آنها خواست که نسبت به امام خمینی رحمه الله علیه همدردی کرده و به طور شایسته ای از ایشان استقبال نمایند. مکاتبات ایشان با حضرت امام خمینی رحمه الله علیه ، که تعداد بسیاری از آنها از دستبرد رژیم پهلوی دور مانده و اکنون باقی است ، نشانگر صمیمیت و همدلی تنگاتنگ بین ایشان و امام می باشد. در هنگام دستگیری امام از سوی رژیم فاسد پهلوی ، ایشان که نسبت به سرنوشت امام از ناحیه عوامل مزدور و دست نشانندگان استعمار شدیداً احساس خطر می کرد، در جواب جمعی از طلاب و فضلاء حوزه علمیه ، سرسختانه اظهار می دارد که : ((چنانچه کراراً اینجانب عقیده خود را اظهار کرده ام باز هم به موجب این سؤال عرض می کنم که حضرت آیت الله امام خمینی رحمه الله علیه - دامت برکاته - یکی از مراجع تقلید عالم تشیع هستند و از اساطین روحانیت اسلام و از مفاخر عالم تشیع . امید است خداوند متعال موجبات رفع نگرانیهای مسلمین و انجام منویات مقدسه روحانیت اسلام را فراهم فرماید.))

از این تاریخ به بعد اعلامیه ها، بیانیه ها و سخنرانیهای مختلفی در دفاع از اسلام و روحانیت از

جانب ایشان صادر گردید که کارنامه افتخارآمیز مبارزات ایشان را درخشانتر از پیش ساخت. ایشان نه تنها در صحنه مبارزات حق طلبانه داخلی ایران از اسلام و مسلمین دفاع جانانه کرد، بلکه در مواقع حساس از دیگر مسلمانان سایر مناطق اسلامی نیز که مورد تجاوز و ستم قرار گرفته بودند، شدیداً دفاع کرد. معظم له در سال ۱۳۵۲ شمسی علیه خرید و فروش کالاهایی که سود آن در راه مقاصد شوم استعماری و تبلیغات جاسوسی بهائیت به مصرف می رسید، فتوای تحریم صادر کرد. در خرداد ۱۳۵۴ نیز در نامه ای به آیت الله آشتیانی، تهاجم بی رحمانه و خشن عوامل رژیم پهلوی به مدرسه فیضیه قم و دستگیری جمعی از طلاب و ضرب و شتم آنان را، شدیداً محکوم نمود و از ایشان خواست که در جهت استخلاص زندانیان معجزاً اقدام کند. در پی اوج گیری تظاهرات و انقلاب ملت مسلمان ایران و کشتارهای رژیم منفور پهلوی به مناسبت درج مقاله ای توهین آمیز نسبت به امام خمینی رحمه الله علیه در روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۶ شمسی، بار دیگر مبارزات آزادیخواهانه و اسلامی مردم ایران به رهبری روحانیت شکل تازه ای به خود گرفت و این بار هم آیت الله مرعشی، قدم به قدم و همگام با امام خمینی رحمه الله علیه و سایر مراجع فعالیت خود را تشدید کرد و لحظه ای آرام ننشست. بیانیه ها و اعلامیه های مختلفی که به مناسبتهای مختلف صادر کرده اند، نمونه های بارز این موضوع است. پس از هجرت امام خمینی رحمه الله علیه از عراق و رفتن به پاریس

ایشان تلگرامهای اعتراض آمیزی به حکام عراق زدند و از سوی دیگر نیز برای رئیس جمهور فرانسه پیام دادند و از او و ملت فرانسه خواستند که مهمان نوازی کنند. همچنین طی تلگرافها و نامه های متعدد پشتیبانی خود را نسبت به منویات امام خمینی رحمه الله علیه و سایر مراجع ابراز نمودند. در این دوره پرآشوب ، ایشان همراه با دیگر مراجع عظام قم چندین اعلامیه و بیانیه مشترک صادر کرده و نسبت به حوادث خونینی که در ایران به وجود آمده بود و ادامه داشت شدیداً اعتراض و ملت مسلمان و قهرمان ایران را به استقامت و مبارزه دعوت نمودند. در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و پس از بازگشت امام به ایران ، معظم له از همگامی با سایر مراجع بویژه با رهبر انقلاب اسلامی ایران حضرت امام خمینی رحمه الله علیه از هیچ کوششی دریغ نکرد.

و بالاخره در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، روز پیروزی انقلاب اسلامی ، اعلامیه مهمی خطاب به ملت ایران صادر کرد و از عموم طبقات ، که با فداکاریها و جانبازیهای خویش در راه اعتلای کلمه حق و پیشبرد اهداف عالی اسلامی استقامت کردند و از علمای اعلام و حجج اسلام شهرستانها و مدرسین و طلاب حوزه های علمیه و افسران و درجه داران و همافران نیرویی هوایی و دیگر اقشار جامعه ، صمیمانه تشکر نمود. آیت الله مرعشی نجفی پس از پیروزی انقلاب تا آخرین لحظه عمر شریف و با برکت خود در کنار ملت مسلمان و با ایمان و فداکار ایران و همگام با رهبر انقلاب ، امام خمینی رحمه الله علیه در تمامی حوادث

و مسائلی که به وجود می آمد حضورِ فعال و روشنگر داشت و در حادثه جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، مردم مسلمان ایران را به دفاع مقدس فراخواند. او در کوران حوادث و لحظه های حساس سرنوشت ساز انقلاب و کشور، باقی ماند و لحظه ای از منویات اسلام و روحانیت مبارز دور نشد. عاش سعیداً و مات سعیداً. (۱۷)

عظوفت و مهربانی در روابط اجتماعی

یکی از مهمترین مسئولیتها و صفات شایسته مردان دین و عالمان و فقیهان، گسترش عظوفت، مهربانی، ایجاد برادری و عدالت در سطح جامعه است و این مسیر نیست، مگر اینکه عالم و فقیه مدعی رهبری معنوی و پیشوایی جامعه و اصلاح امور مردم، خود دارای روابط شایسته و تنگاتنگی با جامعه و مردم بوده و از روابط اجتماعی خوبی برخوردار باشد و نسبت به امور مسلمین و تک تک افراد جامعه اسلامی، احساس مسئولیت کند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «آن کس که نسبت به امور مسلمانان بی تفاوت باشد و اهمی در حل مشکلات آنان نداشته باشد، مسلمان نیست». عالمی که از مردم و غوغای جامعه و محیط اجتماعی دور باشد، نمی تواند شرایط لازم رهبری را به دست آورد. آیت الله مرعشی در روابط خود با جامعه اسلامی و مردم کوچه و بازار چنان گرم و صمیمی، نیکوکار و مهربان و سرشار از عظوفت بود که برای افراد و آحاد مردم به مثابه برادری شفیق و مهربان، پدری عظوف، معلمی غمخوار و رهبری رؤف و بخشنده بود. او چنان مهربان و صمیمی بود که مردم میان خودشان و

او فاصله ای احساس نمی کردند. نمونه های بسیاری از روابط پدران و برادران وی را می توان مثال زد که نشانگر اخلاق پسندیده و فضیلت های انسانی او است. از جمله نقل کرده اند، در هنگام بمباران قم توسط رژیم بعثی عراق که بیشتر مردم به خارج از شهر و به پناهگاه های امن رفته بودند، ایشان در قم مانده بود و با اینکه همیشه فاصله بین منزل تا صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه رحمه الله علیه را برای اقامه نماز جماعت با تاکسی طی می کرد، در آن روزها و شب های بمباران، این مسافت را پیاده می رفت و هنگامی که از ایشان می پرسیدند چرا پیاده می روید؟ در جواب فرمودند: ((می خواهم مردم مرا مشاهده کنند و آرامش خاطر پیدا نموده و اندکی خیالشان آسوده شود.)) نمونه دیگر را شاگرد ایشان، حجت الاسلام عادل علوی، در کتاب قبسات من حیاه سیدنا الاستاد آیه الله العظمی السید شهاب الدین المرعشی النجفی ۱ نقل کرده است که: روزی پیرمردی به نزد ایشان آمد و پس از سلام و احوالپرسی گفت آقا من یک نفر کارگر حمام هستم. داستانی از شما به خاطر دارم که می خواهم آن را نقل کنم: در زمانی که شما جوان بودید و به حمام عمومی می آمدید، روزی با کودکان خود به حمام تشریف آوردید و چند کودک را در حمام مشاهده کردید، سپس درباره آنان از من پرسیدید و من گفتم که این کودکان یتیم هستند. شما بلافاصله به فرزندان خود فرمودید دقت کنید در حضور آنان به من ((بابا)) نگوئید. سپس مبلغی

پول به من را دادید تا برای آنها دفتر و قلم و دیگر وسایل مدرسه خریداری کنم. این موضوع نشان می دهد که معظم له حتی در آن ایام که هنوز به مقام مرجعیت عامه نرسیده بود نیز به فکر مستمندان و ایتام و از میان بردن فاصله بین خویش و جامعه بوده است و تصمیم داشته که ارتباط بسیار نزدیکی با مردم محروم و مستغضف جامعه اسلامی داشته باشد. در دوران مرجعیت و زعامت ایشان نیز بین ایشان و مردم حجاب و مانعی وجود نداشت و منزل وی همیشه ملجأ و پناه مستمندان و طلاب حوزه علمیه قم بود. در رابطه خود با مردم چنان خودمانی و صمیمی رفتار می کرد که کوچک و بزرگ و زن و مرد به راحتی با وی سخن می گفتند. باز هم شاگرد ایشان، عادل علوی، نقل کرده که دو روز پیش از رحلت ایشان پیرزنی جهت پرداخت خمس مالش به حضور ایشان آمد. پس از پرداخت پول، با خیالی آسوده و آرامش خاطر از معظم له خواست که روز قیامت در پیشگاه خداوند وی را شفاعت کند و ایشان با کمال فروتنی جواب دادند که اگر از شفاعت کننده ها باشم، چنین خواهم کرد. او نه تنها نسبت به دوستان و پیروان خود چنین عاطفه و شفقتی داشت، بلکه با دشمنانش نیز که کم نبودند، با مهربانی رفتار می کرد و در مقابل اذیت و آزار آنان گذشت می نمود. او خود گفته بود که:

((یک بار به مجلسی وارد شدم و در کنار فردی نشستم و او که با من

عداوت و کینه بسیار داشت ، در مقابل جمعیت حاضر در جلسه به من پشت کرد و من در هنگام برخاستن و ترک مجلس به شکلی که وی متوجه نشود، مبلغی را در دامن او گذاشتم و از جلسه بیرون آمدم و بعدها شنیدم که آن فرد برای دوستانش نقل می کرد که آن شب آه در بساط نداشته و دستی از غیب به وی کمک کرده و این را از کرامات خود می دانست و خبر نداشت که آن مبلغ را من در دامن او ریخته ام .)) یک بار هم وقتی از حسادت دشمنان و تنگ نظری آنان که نمی توانستند شاهد نماز جماعت با شکوه وی در صحن و حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام باشند، به تنگ می آید و به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام پناه می برد و دور از چشم اغیار، در حالی که عبای خود را به روی سر کشیده بود، خود را به ضریح آن حضرت می چسباند و از حسادت و تنگ نظریهای حسودان شکوه می نماید. در این هنگام حالت مکاشفه ای به وی دست می دهد و خود را در محاصره دشمنان می بیند و مشاهده می کند که هر یک از آنان به طرف وی سنگ پرتاب می کنند. او به جدّ خود امیرالمؤمنین علیه السلام استغاثه می کند و طلب یاری می نماید. در آن هنگام جدّ وی به کمکش می شتابد و او را از روی زمین بلند می کند و به او می فرماید که مانند جدّ خود شکیبا و بردبار باش . معظم له می فرمود پس از

این حادثه در خویش حالی از سکون، آرامش و شکیبایی در قبال حسودان و دشمنان یافتم. (۱۸)

خوش رفتاری و برخورد شایسته با مردم

یکی دیگر از خصوصیات اخلاقی آیت الله مرعشی، خردرویی و خوش برخورد فوق العاده ایشان بود که دوست و دشمن به آن معترف هستند. او در جلسه درس و محفل دوستان و یا در جلسات مختلف دیگر، بسیار بذله گو و شوخ طبع بود. هنگامی که در جمع دوستان نزدیک خود شرکت می کرد؛ از مطایبات پسندیده و مزاح نیکو پرهیز نمی کرد، زیرا اعتقاد داشت که باید در زندگی در ارتباط با مردم، بشاش بود و برخوردی شایسته داشت و تا آنجا که امکان دارد، برای مردم شادی آفرید. از همان دوران جوانی به تجربه و دانش افراد کهنسال ارج می نهاد و دوستان خود را در جمع آنان می یافت و هرگاه پیرمرد غریبی را می دید، او را به حجره خود در مدرسه و یا به منزل خویش دعوت می نمود و از تجربیات و دانش وی استفاده می برد.

دلسوزی و مهربانی وی نسبت به مردم زبانزد عام و خاص بود. خوب به درد دل آنان گوش می داد و پای صحبت آنان می نشست و چون پدری دلسوز و برادری مهربان به مشکلات آنان رسیدگی می کرد و در رفع آنها می کوشید، بویژه نسبت به طلاب محروم و اهل علم عنایتی خاص داشت. بارها اتفاق افتاد که وقتی پای درد دل طالب علمی می نشست و از حوادث تلخ زندگی وی آگاه می شد، بسیار محزون، متاءلم و حتی گریان می گردید. ایشان هرگز در تابستانهای

گرم ۴۵ درجه قم ، این شهر را ترک نمی کرد و همراه و همگام با مردم ، گرما و سرمای این شهر کویری و خشک و سوزان را تحمل نموده و خود را هم ردیف فقیرترین افراد جامعه ، که از وسایل آسایش محروم بودند، قرار می داد.(۱۹)

سخاوت و بخشندگی و دستگیری از مستمندان

از دیگر ممیزات اخلاقی ایشان ، سخاوت ، بذل و بخشندگی وی بود که در دستگیری از فقرا و کمک به افراد محروم و مظلوم پیشقدم و پیشتاز بود. او قلبی سلیم و مهربان داشت و در کرم و بخشش ، بسیار دست و دل باز بود. بسیاری از مواقع خود گرسنه می ماند و به دیگران کمک می کرد. در اهدای کتب و انفاق انگشتی به جدّ خویش امیرالمؤمنین علیه السلام اقتدا می کرد، چنان که نوشته اند هزاران نفر از دانشمندان ، علمای اعلام ، خطبای عظام و دیگر اصناف جامعه را به بذل انگشت می عقیق و فیروزه و مانند آنها مسرور ساخت . او در بین مراجع شیعه به مبسوط الید و سخاوتمند بودن شهرت داشت و تا آنجا که استطاعت داشت به قضای حوایج مردم می کوشید و در این راه هیچ مانعی ، مانند کهولت ، بیماری ، اندوه و ناراحتی او را از دستگیری و کمک به دیگران باز نمی داشت او از مصداقهای بارز این آیه شریفه بود: (ثم کان من الذّین آمنوا و تواصوا بالصّبر و تواصوا بالرحمة). (۲۰)

او فقیه و مرجعی روشن ضمیر، انسان دوست و اسلام خواه بود که در بعد خدمات اجتماعی و دستگیری از محرومان جامعه تنها به حوزه علمیه ، طلاب و مردم

قم بسنده نمی کرد، بلکه نسبت به شؤن دیگر مسلمانان ایران نیز اهتمام فراوانی داشت و با احداث مراکز درمانی و کمکهای مالی از زلزله و بمبارانهای دوران جنگ، به کمک مردم می شتافت و آسیب دیدگان را تسلی می بخشید. او بارها به مهاجران غیرایرانی، مانند مهاجران عراقی، افغانی، لبنانی، بنگلادشی، هندی، الجزائری، سومالیایی، آوارگان فلسطینی و دیگر مسلمانان کمک های فراوان می کرد.

در مورد کمکهای ایشان به فقرا و مستمندان نمونه ها و خاطرات بسیاری وجود دارد که اشاره به یک مورد از آن در این مختصر کفایت می کند. فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی نقل کرده اند که: پس از رحلت پدرم روزی برای شرکت در جلسه ترحیمی که از طرف مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای برگزار شده بود به تهران رفتم، پیش از شرکت در آن جلسه برای استراحت مختصری به دفتر یکی از دوستان رفتم. پس از ورود به دفتر آن دوست، دیدم ایشان شدیداً متاثر است و به من گفت مطلبی را امروز بایستی برایتان بازگو کنم و آن این است که: مرحوم آقا به وسیله من و تنی چند از بازاریهای تهران وجوه قابل توجهی را در اوّل هر ماه حواله می فرمود، آن وجوه را من و دوستانم می بایست بر اساس لیستی که قبلاً به ما داده بودند بین فقرا و مستمندان تقسیم کنیم. در آن لیست فقط آدرس منازل در جنوب شهر تهران و محلات فقیرنشین بود، اما نام صاحبان

منازل و اشخاص در آن لیست قید نشده بود. مرحوم آقا ما را مکلف فرموده بودند که پولها و وجوهی که می فرستادند و در آن لیست معین کرده بودند، به آدرسهای فوق ببریم و هیچگاه نبایستی سؤال کنیم که آنجا منزل چه کسی است. شاید خیلی از صاحبان آن منازل هم نمی دانستند که این پول از کجا حواله شده است. مرحوم آقا ما را قسم داده بودند که تا من زنده هستم نباید هیچکس حتی فرزندانم متوجه به این موضوع بشوند.

بر اساس خاطراتی که بعدها دیگران نقل کرده اند، معلوم می شود که موضوع کمک به خانواده های فقیر و محروم و دستگیری از مستمندان و تقسیم پول و لوازم ضروری زندگی به صورت پنهانی به این خانواده ها در برخی از شهرستانها و همچنین شهر قم نیز همین منوال انجام می گرفته است. (۲۱)

زهد و تقوا و بی اعتنایی به دنیا

آیت الله مرعشی نجفی از شدت زهد و تقوایی که داشت، هیچگاه به فکر جمع مال و گردآوری ثروت برنیامد و پیرامون امور مادی نگشت. بدیهی است کسی که نسبت به امور مادی و زخارف دنیوی تعلق خاطر داشته باشد، نمی تواند این گونه که در فرازهای پیشین ذکر شد، به بذل و بخشش پردازد و خود تا آخر عمر تهیدست باقی بماند. ایشان با تمایلات مادی قطع رابطه کرده بود. اگر مالی هم بدست می آورد، صرف خرید کتاب می کرد و تنها تعلق خاطری که داشت به کتاب بود که این علاقه هم نزد اهل بصیرت از تعلقات مادی نیست، سهل است که همه کتابهایش را چنان که می دانیم

وقف جامعه اسلامی کرد. ایشان در بخشهایی که از وصیتنامه خویش به این مطلب اشاره کرده و نوشته است که : چون من بعد از خود چیزی از زخارف دنیوی را باقی نگذاشته ام ، به فرزند ارشدم وصیت می کنم که نسبت به دیگر فرزندانم با نیکی رفتار کند و صله رحم در حق آنها به جا آورد این به آن جهت بود که معظم له هر وقت چیزی از مال دنیا به دست می آورد، در حوایج مردم و دستگیری از اهل علم و نذورات خاصه صرف می کرد.

بار دیگر در فرازی دیگر تاءکید می کند که : من بزودی از این دنیا می روم ، در حالی که برای ورثه خود جز نامی نیک باقی نگذاشته ام و آنها را به خداوند بزرگ سپرده ام . اگر می خواستم زراندوزی کنم و برای فرزندانم مال و ثروت به ارث بگذارم ، با موقعیتی که در میان جامعه داشتم ، می توانستم ، اما از این کار سر باز زدم .

آری ایشان هر چه داشت ، در راه مستمندان و فقرا و افراد بی بضاعت مصرف می کرد. بارها پیش آمد که برای تاءمین مایحتاج مردم فقیر، اگر خود دستش تهی بود، به دیگران رجوع می کرد و در رفع نیاز آنان می کوشید.

نقل کرده اند که بسیاری از مواقع دستور می داد، نابینایان فقیر شهر قم یا اطراف را دعوت به صرف شام یا ناهار کنند، ولی نگویند از جانب چه کسی است ، و آن وقت خود به پذیرایی از آنها می پرداخت و حتی کفشهای آنها را در جلوی پایشان

جفت می کرد، و آنها می آمدند و صرف نهار یا شام می کردند و می رفتند و نمی دانستند میزبانان کیست! (۲۲)

رعایت نظم دقیق در زندگی

آیت الله مرعشی عنایتی شدید به ارزش وقت و رعایت نظم در زندگی داشت و از بی نظمی در زندگی، که بزرگترین علت تضييع وقت و هدر دادن عمر گرانبهاست، به شدت بیزار بود و آن را گناهی بزرگ می دانست. از این رو کوشش می کرد تا حتی از ثانیه ها و لحظات عمر نیز در راه به کمال رساندن خود و ارشاد و راهنمایی دیگران سود جوید و بهره گیرد. به مصداق رهنمود امام صادق علیه السلام ساعات شبانه روز را به سه بخش تقسیم نموده و هر بخشی را برای کاری در نظر گرفته بود. اوقات خویش را در راه تعلیم و تعلم به کار می گرفت و به درس و بحث عنایت و اهمیت وافر نشان می داد. در راه کسب و دانش و فراگیری علوم و فنون از سنین جوانی تا لحظه های آخر عمر سر از پا نمی شناخت و هرگز ساعتی را به بطالت نمی گذراند.

از این بخش از اوقات خود کاملاً در راه آموزش و یا تعلیم به دیگران سود می برد و استفاده می کرد و یا به کار و تلاش علمی و عبادت و نیایش می گذارند و در راه کمک به دیگران، دستگیری از مستمندان و رفع نیازهای مردم محروم و مسلمان استفاده می کرد. سرما و گرمای تابستان و زمستان در اراده و تصمیم وی تأثیری نداشت و به این نظم دقیق خللی وارد

نمی کرد. و برای وعده های خود اهمیّت خاصی قائل بود، زیرا شاگرد مکتبی بود که یکی از صفات پیروان خود را وفای به عهد و وعده قرار داده بود: (المؤ من اذا وعد و فی). در ایامی که خود هنوز گرفتار بیماری و کهولت سن نشده بود و می توانست در مجالس ترحیم شرکت کند، نخستین کسی بود که درست سر ساعت مقرر در آن مجلس حضور می یافت. همچنین ساعات درس را دقیق رعایت می کرد. ایشان برای حضور در اقامه نماز جماعت، همیشه پیش از وقت حاضر می شد، تا مردم به کار و زندگی خویش برسند. حضور وی برای اقامه نماز صبح در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام همیشه پیش از بازگشایی درهای صحن مطهر بود و مدتی به انتظار می نشست تا درها را خدام باز کنند. (۲۳)

عبادت، تهجد و نیایش

عشق و علاقه شدید معظم له به عبادت، تهجد و دعا از مطالبی نیست که بتوان آن را ترسیم کرد. زیرا این موضوع رابطه ای ناپیدا میان خداوند و بنده اش می باشد و عبادت و نیایش به درگاه معبود هم تنها در نماز و روزه و ذکر ظاهری نیست. شخص موحد و مؤمن در همه حال خدا را عبادت می کند و به یاد خدا است. او در لحظه لحظه عمر و با همه سلول های خویش تسبیحگوی خدای جهان است؛ بویژه اگر عالمی مجتهد و فقیهی زاهد باشد که عمری را در عبادت و نیایش گذرانده باشد. اما از باب اینکه زندگی بزرگان درس عبرت و آموزش است، به

نکاتی راجع به عبادت و نیایش این مرجع عالیقدر اشاره می کنیم . یکی از مظاهر عبادت و پرستش ، نماز است و آیت الله مرعشی سخت مقید بود که نمازهای خویش را در وقت فضیلت و با جماعت برگزار کند.(۲۴)

شصت سال نماز جماعت در حرم حضرت معصومه علیها السلام

در برخی از یادداشتهای معظم له آمده است : ((هنگامی که در قم سکونت کردم (۱۳۴۳ ق)، صبحها در حرم حضرت معصومه علیها السلام اقامه نماز جماعت نمی شد و من تنها کسی بودم که این سنت را در آنجا رواج دادم و از شصت سال پیش به این طرف صبح زود و پیش از باز شدن درهای حرم مطهر و زودتر از دیگران می رفتم و منتظر می ایستادم . این انتظار گاهی یک ساعت قبل از طلوع فجر بود تا خدّام درها را باز کنند زمستان و تابستان نداشت . در زمستانها، هنگامی که برف همه جا را می پوشاند، بیلچه ای کوچک به دست می گرفتم و راه خود را به طرف صحن باز می کردم تا خود را به حرم مطهر برسانم . در آغاز خود به تنهایی نماز می خواندم . تا پس از مدتی یک نفر به من اقتدا کرد و پس از آن کم کم افراد دیگر اقتدا کردند و به این ترتیب نماز جماعت را در حرم مطهر آغاز کردم و تا امروز که شصت سال از آن تاریخ می گذرد، ادامه دارد. آهسته آهسته ظهرها و شبها نیز اضافه شد و از آن پس روزی سه بار در مسجد بالاسر حضرت معصومه علیها السلام و صحن شریف نماز می خوانم .)) (۲۵)

نماز جماعت ایشان در آستانه حضرت معصومه

علیها السلام در این مدت یکی از پرشکوهترین نمازهای جماعت شهر قم به شمار می رفت و در عید فطر و دیگر اعیاد اسلامی شکوه آن چند برابر می گردید. ایشان مقید بودند تا در انجام نماز جماعت رعایت حال همه افراد را بنمایند.

نیایشهای نیمه شب و اوراد و اذکار سنت همیشگی وی بوده و حتی از این نظر صاحب اجازه هم بوده است. او شبهای بسیاری را با دعا و نیایش به صبح رساند و گرچه خود جز در یک مورد از آن سخن نگفته است، اما اطرافیان و اصحاب خاص وی همیشه از نیایشهای نیمه شب ایشان و اثرات آن سخنها گفته اند. او خود در وصیتنامه خویش به وارثانش توصیه می کند که: ((پس از مرگ، سجاده ای را که مدت هفتاد سال بر آن نماز شب می خوانده ام با من دفن کنید)). از این توصیه استفاده می شود که ایشان از سنین جوانی نماز شب می خوانده و هیچگاه آن را رها نکرده است. او در وصیتنامه خود به فرزندان، طلاب و عموم مردم سفارش می کند که به خواندن برخی از دعاها مداومت داشته باشند. حتی در نامه هایی که به دوستان و یا به علما می نوشته توصیه می کرده است که به فلان دعا اهمیت بسیار بدهند و در خواندن آن لحظه ای درنگ نکنند.

تدین شدید و پایبندی به احکام الهی

آیت الله مرعشی در خانواده ای تربیت یافته بود که تقید شدیدی نسبت به دستورات دین و احکام خداوند داشتند. از این رو ایشان به اجرای مو به موی قوانین و فرامین دینی دلبستگی عجیبی داشت.

ایشان در تدبیر خود تظاهر نمی کرد، بلکه شدیداً به دین و مذهب عشق می ورزید و از هر حرکت ضدّ دینی و یا سخنی که شائبه سست دینی داشته باشد، پرهیز می کرد و از کسانی که از دین برای مقاصد دنیوی استفاده می کردند، گریزان بود. کوشش می کرد تا فرزندان، شاگردان، مقلدان و دوستان خویش را در پابندی به مظاهر اسلامی و شعائر مذهبی علاقه مند و مشتاق ساخته و آنها را مقید به عمل سازد.

ایشان با مظاهر تمدن جدید، که با دین و شریعت مخالفت داشت و یا باعث سست شدن عقیده مسلمانان می گردید، سخت مبارزه می کرد، تا آنجا که حتی از پوشیدن لباس خارجی پرهیز داشت و در عمر با برکت خود هیچگاه از لباسی که پارچه یا نخ و یا دکمه آن از خارج وارد کشو ایران می شد استفاده نمی کرد. این نشان می دهد که معظم له تا چه اندازه نسبت به امور شریعت و مظاهر دینی مقید بوده است. (۲۶)

علاقه شدید به خاندان رسالت و ولایت

مُحِبَّتِ فَوْقِ الْعَادَةِ وَ عَشْقِ شَدِيدِ وَیْ بَهْ خَانَادَانِ رَسَالَتِ وَ اَهْلِ بَيْتِ عَصْمَتِ وَ طَهَارَتِ عَلَيْهِ السَّلَامِ چيزی نيست که بر کسی پوشيده باشد. اخلاص و علاقه بی انتهای ایشان به این خاندان از لحظه لحظه عمر وی و از نوشته ها و کتابها و آثار قلمی و علمی معظم له به خوبی نمایان است. او با دارا بودن مقام مرجعیت، همیشه خود را کوچکترین خادم خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد و در نوشته هایش همیشه عبارت زیبای ((خادم علوم اهل بیت علیه السلام

به چشم می خورد. او در این گفته خویش صادق بود و در تمامی دوران زندگی یک لحظه از دفاع نسبت به مقدّسات و شعائر مذهبی و مسأله ولایت غافل نماند. کتابهای بسیاری در مناقب و فضایل اهل بیت، از گوشه و کنار جهان، جمع کرد و کوشش فراوانی نمود تا کتابهای مخالفین شیعه و اهل بیت را که در مناقب خاندان رسالت و فضایل اهل بیت توسط علمای آنها نوشته شده، گرد آورد و یکجا در معرض استفاده مخالف و موافق قرار دهد. کتابخانه عمومی ایشان که حاصل عمری تلاش پیگیر در این راه است، خود بهترین دلیل و گواه بر این عشق و محبت است. جز این، آثار و نوشته های خود معظم له، بویژه موسوعه بزرگ و معروف احقاق الحق و ملحقات آن که تاکنون ۲۷ جلد آن یا بیشتر منتشره شده، گواه دیگری بر این مدعاست که در طول بیش از شصت سال از عمر خویش چه رنجها که نکشید تا این اثر مستند و علمی در موضوع ولایت را به جامعه شیعی و اسلامی عرضه کند. نگاهی به عناوین آثار ایشان نشان می دهد که بیشتر آنها در موضوع ولایت و دفاع از خاندان رسالت است. معظم له محبت فوق العاده ای نسبت به اهل بیت علیهم السّلام داشت که در مجالس عزا و موالید به خوبی آشکار بود. عشق سرشار وی به سیدالشهداء علیه السّلام و شهیدان کربلا، چنان در او شوری ایجاد می کرد که در مجلس آن حضرت سر از پا نمی شناخت و در عزای آن سید

مظلومان با صدای بلند می گریست . در ماه محرم و صفر و دیگر ایام سوگواری ، کاملاً سیاه می پوشید. همه ساله دهه عاشورا و سایر ایام عزاء و اعیاد اسلامی و شیعی در منزل خویش و یا این اواخر در مدرسه ها و حسینیه خود مجلس سوگواری یا مراسم جشن برقرار می کرد و خود به خدمت به عزاداران می پرداخت . علاقه شدید ایشان به ساحت مقدس ائمه طاهرين عليهم السلام و اولاد آنها باعث شده بود که وی در بسیاری از بقاع متبرکه سمت خادم افتخاری آن آستانه ها را به خود اختصاص دهد و به آن مباحثات نماید. برخی از مناصب خدمتگذاری افتخاری ایشان در بقاع متبرکه ، در آستان امامزادگان و مشاهد مشرفه در ذیل ذکر می گردد:

اول : منصب خدمتگذاری و خادمی افتخاری روضه منوره و حرم سیدالشهداء اباعبدالله الحسين عليه السلام در کربلاي معلی که به وسیله تولیت حرمین شریفین امام حسین عليه السلام و ابوالفضل العباس عليه السلام و سرکشیک و چند تن از خدام ، مهر و امضاء شده است .

دوم : مناصب پرافتخار نقيب الساداتی و تدریس در حرم حسینی و حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام

سوم : منصب خدمتگذاری افتخاری حرم حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام در کربلاي معلی که توسط رئیس خدام و چند تن از خدمتگذاران آن حرم شریف امضاء شده است .

چهارم : مقام مدرسی آستانه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام در قم که به تاریخ ۱۴ آذر ۱۳۴۸ صادر و به وسیله مقام تولیت آستانه امضاء شده است .

پنجم : منصب نسابه افتخاری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه عليها السلام ،

در قم که به تاریخ ۱۳ تیر ۱۳۱۶ توسط تولیت وقت آستانه امضاء شده است .

ششم : منصب پرافتخار امام جماعت مادام العمری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام که در ۱۷ شهریور ۱۳۶۰ توسط تولیت آستانه مقدسه ، آقای احمد مولایی ، امضاء و صادر شده است .

هفتم : منصب خدمتگذاری افتخاری آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام .

هشتم : منصب خدمتگذاری افتخاری بقعه متبرکه حضرت سلطان سید جلال الدین اشرف ، واقع در شهرستان آستانه اشرفیه گیلان که توسط میر احمد رفعتی ، تولیت وقت آن آستانه مقدسه ، در تاریخ اول شوال ۱۳۸۰ ، مطابق ۲۸ اسفند ۱۳۳۹ ، امضاء و صادر شده است .

نهم : منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در شهر ری .

دهم : منصب خدمت افتخاری حرم علی بن امام محمد باقر علیه السلام در مشهد اردهال کاشان .

یازدهم : منصب خدمت افتخاری در حرم احمد بن امام موسی بن جعفر علیه السلام معروف به شاهچراغ ، در شیراز .

دوازدهم : منصب خدمت افتخاری در حرم حضرت ثامن الحجج علی بن موسی الرضا علیه السلام در مشهد مقدس .

احکام صادره مناصب خدمتگذاری ایشان هم اکنون در میان اسناد زندگینامه ایشان موجود است . (۲۷)

کرامات معظم له

توضیح

شکی نیست که اولیاء الله و بندگان مؤمن و صالح خدا دارای کرامات معنوی هستند و آیت الله مرعشی نجفی یکی از آنهاست . شاگرد ایشان ، حجت الاسلام عادل علوی ، در کتاب زندگینامه آیت الله مرعشی نجفی به نام قبسات ، چند کرامت از معظم له نقل کرده اند که در ذیل می آید:

کرامت اول : دفاع از حجاب در زمان کشف حجاب

در زمان کشف حجاب به وسیله رضاخان پهلوی ، رئیس پلیس قم که فردی بسیار پست و رذل بود به زور متوسل می شد تا از سر زنان مؤمن چادر و حجاب برگیرد . روزی در حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام به میان زنان با حجاب و صالحی که برای زیارت رفته بودند ، رفت و قصد داشت با زور حجاب زن مؤمنی را برگیرد که با فریاد و آه و ناله او و دیگر زنان حاضر در حرم ، آیت الله مرعشی به آن قسمت می رود و وقتی موضوع را مشاهده می کند ، غیرت و جوانمردی اسلامی وی به جوش می آید و چون نمی تواند خود را کنترل کند ، سیلی محکمی به صورت رئیس پلیس می زند . او که سخت از این سیلی یگه خورده بود ، آیت الله مرعشی را تهدید به قتل می کند ، اما روز بعد ، وقتی رئیس پلیس مزبور وارد بازار می شود ، قسمتی

از سقف بازار بر سر وی فرو می ریزد و در دم هلاک می شود و مردمی که از جریان باخبر بودند، این موضوع را از کرامات آیت الله مرعشی به شمار می آورند. (۲۸)

کرامت دوم: شفاعت شیخ مفید و علامه مجلسی رحمه الله علیه از علماء در روز قیامت

زمانی که هنوز سی سال از عمر آیت الله مرعشی نگذشته بود. شبی در عالم رؤیا می بیند که قیامت برپا شده و به حساب همگان رسیدگی می کنند و او را در آن عالم رؤیا به مکانی غیر از مکان دیگران برای حساب و کتاب می برند و به او می گویند که چون شما اهل علم هستید به جایگاه علما برده می شوید تا در مقابل

افراد دیگر محاسبه نشوید. در این حال وارد خیمه ای بزرگ می شود و آنجا پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را می بیند که بر منبری نشسته و به حساب علما رسیدگی می کند و در سمت راست و چپ آن حضرت دو عالم کهنسال و با هیئت صالحان نشسته اند و جلوی هر یک از آنها کتابهای فراوانی قرار دارد و علما و دانشمندان در صفوف مختلفی ایستاده و هر صف نشانه یک قرن می باشد. و او در صف چهاردهم به انتظار حساب خویش می ایستد در حالی که بسیار مضطرب است. زیرا می بیند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دقت به حساب علما رسیدگی می فرماید. از کسی که در کنارش ایستاده سؤال می کند که آن دو نفر که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دارند چه کسانی هستند؟ آن شخص جواب می دهد: یکی شیخ مفید و دیگری علامه مجلسی است. او می پرسد آن کتابها چیست؟ آن شخص جواب می دهد که تالیفات آن دو عالم است. اما کتابهایی که جلوی علامه مجلسی قرار دارد بیشتر است. هرگاه یک نفر از علما احتیاج به شفاعت پیدا می کند، یکی از آن دو عالم (شیخ مفید یا علامه مجلسی) از او شفاعت کرده بخشوده می شود. در این حال از خواب بیدار می شود. (۲۹)

کرامت سوم : حضرت معصومه علیها السلام : ای شهاب ! کی ما به فکر تو نبوده ایم

آیت الله مرعشی می فرمودند: ((روزگاری که جوانتر بودم ، روزی بر اثر مشکلات فراوانی که داشتم ، از جمله آن که می خواستم دخترم را شوهر دهم ولی

مال و ثروتی نداشتم تا برای دخترم جهیزیه تهیه کنم ، با ناراحتی به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام رفته و با عتاب و خطاب ، در حالی که اشکهایم سرازیر بود، گفتم ای سیده و مولای من ، چرا نسبت به امر زندگی من اهمیتی نمی دهی ؟ من چگونه با این بی مالی و بی چیزی دخترم را شوهر دهم ؟ سپس با دلی شکسته به منزل باز گشتم . در این حال حالت غشوه ای مرا فرا گرفت و در همان حال شنیدم کسی در می زند. رفتم پشت در و آن را باز کردم . شخصی را دیدم که پشت در ایستاده ، وقتی مرا دید گفت : سیده تو را می طلبد، با عجله به حرم رفتم و چون به صحن شریف آن حضرت رسیدم ، چند کنیز را دیدم که مشغول تمیز کردن ایوان طلا هستند. از سبب آن پرسیدم . گفتند هم اکنون سیده می آید. پس از اندکی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام آمد، در حالی که بسیار نحیف و لاغر و رنگ پریده و در شکل و شمایل چون مادرم فاطمه زهرا علیها السلام بود (چون جدّه ام فاطمه زهرا را سه بار پیش از آن در خواب دیده بوده و می شناختم). به نزد عمه ام رفته و دست وی را بوسیدم . آنگاه آن حضرت به من فرمود ای شهاب : کی ما به فکر تو نبوده ایم که ما را مورد عتاب قرار داده و از دست ما شاکی هستی ؟ تو از زمانی که به قم وارد شدی ، زیر نظر و مورد عنایت ما

بوده ای . در این حال از خواب بیدار شدم و چون دانستم که نسبت به حضرت معصومه علیهاالسلام اسائه ادب کرده ام ، فوراً برای عذرخواهی به حرم شریف رفتم . پس از آن حاجتم برآورده شد و در کارم گشایشی صورت گرفت .(۳۰)

کرامت چهارم : تشریف به محضر امام حسین علیه السلام در کربلا و رفع مشکلات

آیت الله مرعشی نجفی فرموده اند که : ((در سال ۱۳۳۹ قمری (یک سال پس از درگذشت پدرشان) هنگامی که در مدرسه قوام نجف اشرف ، طلبه بودم و در آن زمان کتاب حاشیه ملا عبدالله یزدی ، در منطق را تدریس می کردم ، زندگیم به سختی و مشقت اداره می شد و هیچ راه فراری از دست فقر و تنگدستی نداشتم . هجوم ناراحتی ها عبارت بودند از:

۱ - اخلاق ناپسند برخی از معتمین که به بیوت مراجع رفت و آمد داشتند. از رفت و آمد آنها به منزل مراجع برای من سوءظنی به همه مردم پیش آمده بود، چنان که با کسی ارتباط برقرار نمی کردم و حتی نماز جماعت را پشت سر افراد عادل نیز ترک کرده بودم .

۲ - دیگر آنکه یکی از منسوبین من به شدت از تدریس من جلوگیری می کرد و به استادم نیز گفته بود مرا به درس خود راه ندهد.

۳ - دیگر آنکه مبتلا به بیماری حصبه شده بودم و بعد از شفا از آن بیماری حالت کندذهنی و نسیان برایم پیش آمده بود.

۴ - دیگر آنکه بینایی چشمهایم بسیار کم شده بود.

۵ - دیگر آنکه از تند نوشتن عاجز شده بودم .

۶ - دیگر آنکه گرفتار فقر شدید و تنگدستی بودم .

۷ - دیگر آنکه در قلبم احساس

نوعی بیماری روحی دائمی می نمودم .

۸- دیگر آنکه تزلزلی در عقیده ام نسبت به بعضی از امور معنوی تدریجاً روی می داد.

۹- دیگر آنکه امید داشتم خداوند سفر حج بیت الله الحرام را نصیبم کند، به شرط آنکه در مکه یا مدینه بمیرم و در یکی از این دو شهر دفن شوم .

۱۰- دیگر آنکه خداوند توفیق علم و عمل صالح را با همه گستره آن به من عنایت کند. آن مشکلات و این آرزوها، لحظه ای مرا آرام نمی گذاشت ، از این رو به فکر توسل به سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام افتاده به کربلا رفتم ؛ در حالی که از مال دنیا فقط یک رویه بیشتر نداشتم و با آن ، دو قرص نان و کوزه ای آب خریده بودم . وقتی وارد کربلا شدم به جانب نهر حسینی رفته و غسل کردم و به حرم شریف رفتم و پس از زیارت و دعا، نزدیک غروب بود که به غرفه کلیددار حرم ، سید عبدالحسین ، صاحب کتاب بغیة النبلاء فی تاریخ کربلاء، رفتم . او از دوستان پدرم بود و از او اجازه خواستم که یک شب در حجره وی بمانم چون ممنوع بود کسی شبها در حرم مطهر باقی بماند. ایشان موافقت کرد و من آن شب در حرم ماندم و پس از تجدید وضو به حرم مشرف شدم ، فکر کردم که در کدام مکان از حرم شریف بنشینم . معمول این بود که مردم در طرف بالای سر می نشستند، ولی من فکر کردم که حضرت در دوران زندگانی خود متوجه

فرزند خویش علی اکبر علیه السّلام بوده پس قطعاً پس از شهادت نیز به سوی فرزند خود نظر دارد. از این رو در قسمت پایین پای آن حضرت و در کنار قبر علی اکبر علیه السّلام شستم . اندکی از جلوسم نگذشته بود که صدای حزین قرائت قرآن را از پشت روضه مقدسه شنیدم . به آن طرف متوجه شدم ، در آن هنگام پدرم را دیدم که نشسته بود و تعداد سیزده رحل قرآن در کنار وی بود. در جلوی او نیز رحلی بود و قرآنی بر آن قرار داشت و پدرم قرائت می کرد. به نزد وی رفته و دست ایشان را بوسیده و از حال ایشان پرسیدم . با تبسم پاسخ داد که در بهترین حالت و برخوردار از نعمتهای الهی است . پرسیدم در اینجا چه می کنید؟ جواب داد ما چهارده نفریم که در اینجا مشغول تلاوت قرآن مجید هستیم . پرسیدم آنها کجا هستند؟ فرمود: به خارج حرم رفتند. سپس با اشاره به رحل های قرآن ، آن سیزده نفر را معرفی کرد که عبارت بودند از علامه میرزا محمد تقی شیرازی ، علامه زین العابدین مرندی ، علامه زین العابدین مازندرانی و اسامی بقیه را نیز گفت که به خاطر من مانده است . سپس پدرم از من پرسید که تو برای چه کاری به اینجا آمده ای ، در حالی که الان ایام درسی است ؟ علت آمدنم را برایش شرح دادم . پس به من امر کرد که بروم و حاجتم را با امام حسین علیه السّلام در میان بگذارم . پرسیدم ام... کجاست ؟ گفت در بالای ضریح است

. تعجیل کن ، زیرا قصد عیادت زائری را دارد که در بین راه بیمار شده است . بلند شدم و به طرف ضریح رفته و آن حضرت را دیدم ، امّا برایم ممکن نبود که درست به صورت ایشان نگاه کنم . زیرا چهره مبارک آن حضرت در هاله ای از نور پنهان بود . به حضرت سلام کردم . جوابم را داد ، و فرمود به بالای ضریح بیا ، عرض کردم من شایستگی ندارم که به نزد شما بیایم . پس به من اجازه داد که در مکانی که ایستاده ام بمانم . آنگاه به آن حضرت بار دیگر نگاه کردم . در آن هنگام تبسمی ملیح بر لبانش نقش بست و از من پرسید چه می خواهی ؟ من این شعر فارسی را قرائت کردم :

آنجا که عیان است

چه حاجت به بیان است

آن حضرت قطعه ای نبات به من عنایت کرد و فرمود تو میهمان مایی . سپس فرمود: چه چیز از بندگان خدا دیده ای که به آنها سوءظن پیدا کرده ای ؟ با این سؤال در من یک دگرگونی پیدا شد و احساس کردم که دیگر به کسی سوءظنی ندارم و با همه مردم ارتباط و نزدیکی بسیاری دارم (صبح موقع نماز به مرد ظاهرالصلاحی که نماز می خواند اقتدا کردم و هیچ ناراحتی و بدگمانی در من نبود). سپس حضرت فرمود: به درس خود پرداز ، زیرا آن شخص که مانع تدریس کردن تو بود ، دیگر نمی تواند کاری کند (و من چون به نجف اشرف بازگشتم ، همان شخصی که از نزدیکانم بود و مانع درس من می شد ،

خودش به دیدنم آمد و گفت من متوجه شدم که تو جز تدریس کردن راهی دیگری نداری). آن حضرت مرا شفا داد بطوری که بینایی ام قویتر شده و به حافظه عجیبی نیز دست یافتم. (۳۱)

سپس قلمی را به من بخشید و فرمود این قلم را بگیر و با سرعت بنویس. پس از آن ناراحتی قلبیم نیز برطرف شد و برایم دعا کرد که در عقیده ام نیز ثابت قدم بمانم. دیگر حاجاتم را نیز برآورده ساخت، غیر از مسأله حج که اصلاً متعرض آن نشد. شاید به دلیل شرطی که در سفر کردن به حج گذارده بودم آن حضرت اشاره ای به آن موضوع نکردند. سپس با آن حضرت وداع کردم و به نزد پدرم بازگشتم و از پدرم پرسیدم آیا حاجتی و امری دارید یا خیر؟ پدرم گفت برای تحصیل علوم اجداد خود بیشتر کوشش کن و نسبت به برادر و خواهرانت مهربان باش و دین اندکی به عبدالرضا بقال بهبهانی دارم که آن را پرداخت کن. من به نجف اشرف بازگشتم و در حالی که همه آن ناراحتیها و سوءظنها از بین رفته بود. (۳۲)

کرامت پنجم: تشریف به محضر امام زمان (عج) در مسجد سهله

آیت الله مرعشی از معدود افرادی است که به حضور امام عصر -عجل الله تعالی فرجه الشریف - مشرف شده است. و در این مورد حکایات متعددی وجود دارد که در اینجا به چند کرامت اشاره می کنیم:

ایشان نقل کرده اند که زمان تحصیل علوم دینی و فقه اهل بیت علیهم السلام فوق العاده مشتاق دیدار جمال دلارای حضرت بقیه الله -عجل الله تعالی فرجه الشریف - بودم و عهد

نمودم که چهل شب هر چهارشنبه پیاده به مسجد سهله مشرف شده ، در آنجا بیتوته نمایم . به این قصد که به فوز دیدار امام عصر علیه السلام نائل شوم . بر این عمل مداومت داشتم تا شب چهارشنبه سی و ششم یا سی و پنجم . اتفاقاً آن شب قدری دیرتر از شبهای پیشین حرکت نمودم . هوا ابری و بارانی بود. در نزدیکی مسجد شریف سهله خندقی وجود داشت . هنگامی که قدم به آن خندق گذاردم ، تاریکی همه جا را فرا گرفته بود. در آن حال ، وحشت و خوف از سارقین (که در آن زمان زیاد بود) مرا فراگرفت ناگهان از پشت سر صدای راه رفتن کسی به گوشم رسید. وحشت من افزون شد. برگشتم و نگاه کردم . سید عربی را با لباس اهل بادیه دیدم . (جای تعجب است که در آن تاریکی چگونه سید بودن وی را تشخیص دادم ؛ اما در آن زمان به فکر نیفتادم و غافل بودم). او پیش آمد و با زبان فصیح فرمود: یا سید سلام علیکم ، که وحشت من زایل شد و آرامش پیدا کردم و با آن سید عرب شروع به صحبت نمودم و به راه رفتن ادامه دادیم . آن سید پرسید کجا می روید؟ عرض کردم به مسجد سهله و به قصد تشریف به حضور مولا- و امام زمان حضرت بقیه الله (عج). پس از چند قدم که رفتیم ، به مسجد زید بن صوحان رسیدیم . آن مرد عرب گفت : خوب است وارد مسجد شویم . پس هر کدام دو رکعت نماز به جا

آورده و دعای پس از نماز را خواندیم . آن شخص عرب ، آن دعا را از حفظ می خواند. در آن هنگام گویی تمام اجزا و ارکان مسجد با وی آن دعا را می خواندند. انقلابی عجیب در خود مشاهد می کردم که از توصیف آن عاجزم . پس از اتمام دعا، آن مرد عرب به سوی من نگاه کرد و گفت : یا سید آیا گرسنه ای ؟ خوب است شامی خورده و پس از آن به مسجد سهله برویم . سفره غذایی را از زیر عبای خود بیرون آورد. در میان آن سفره سه قرص نان و دو - سه دانه خیار بسیار سبز بود که گویی تازه از بستان چیده شده بودند و حال آنکه آن زمان چله زمستان بود. من با مشاهده همه این حالات باز هم انتقال پیدا نکردم که آن شخص عرب کیست ؟ پس از صرف شام به مسجد سهله رفتیم و آن سید عرب تمام اعمال مسجد سهله را به جا آورد و من هم از او پیروی کردم . هنگامی که فریضه مغرب و عشا را به جای آورد، من هم به او اقتدا کردم ، بدون اینکه از خود بیرسم که این شخص عرب کیست ؟ سپس آن سید عرب به من گفت که آیا شما نیز پس از اعمال مسجد سهله به مسجد کوفه می روید یا در مسجد سهله می مانید؟ من گفتم می مانم . سپس با آن سید عرب در وسط مسجد بر سکوی مقام امام صادق علیه السلام نشستیم و من به آن سید عرب عرض

کردم آیا چای، قهوه یا دخانیات میل دارید تا حاضر کنم؟ آن سید گفت این امور ((فضول معاش)) هستند و ما از آنها اجتناب می‌کنیم. این کلمه در من تاءثیر بسیار گذاشت بطوری که اکنون هم هر وقت یک استکان چای صرف می‌نمایم، فرمایش آن سید عرب در نظرم می‌آید و اعضای من مرتعش می‌شود. به هر حال مجلس ما دو - سه ساعت به طول انجامید و در خلال آن مطالبی مطرح شد که اختصاراً به این شرح است: آن سید مطالبی در چگونگی استخاره کردن ارائه کرد و تاءکید نمود به خواندن برخی از سوره‌ها، پس از نمازهای واجب یومیه و خواندن دو رکعت نماز بین نمازهای مغرب و عشا و مطالبی دیگر. پس از آن صحبتها، من برای رفع حاجتی از جای برخاستم و به سمت در مسجد حرکت کردم که سر حوض بروم. در وسط راه به ذهن من خلجان نمود که این چه شبی است و این سید عرب صاحب فضایل کیست؟ شاید همان مطلوب و گمشده من است. به مجرد خطور این مطلب به ذهنم، به داخل مسجد برگشتم و متوجه شدم که از آن سید عرب اثری نیست و اصلاً کسی در مسجد حضور ندارد و حال آنکه من هنوز از مسجد بیرون نرفته بودم، به این ترتیب من به مراد خود رسیده بودم، در حالی که او را نشناخته بودم. از این رو دیوانه وار اطراف مسجد تا صبح قدم زدم، نظیر عاشقی دلسوخته که معشوق خود را

کرامت ششم: نکند این شخص محترم امام زمان (عج) باشد

معظم له نقل کرده اند که: وقتی در سامراء اقامت داشتم، شبی برای زیارت حضرت سید محمدعلیه السلام از سامراء بیرون رفته و راه را گم نمودم. پس از یاءس از زندگی خود بخاطر تشنگی فوق العاده و گرسنگی ورزیدن باد سموم در قلب الاسد، بیهوش شده روی خاکهای گرم افتادم؛ ولی دفعتاً چشم باز کردم و سر خود را بر زانوی شخصی دیدم. آن شخص کوزه آبی به لب من رسانید که تاکنون نظیر آن آب را در گوارایی و شیرینی نیشامیده بودم. پس از خوردن آب، سفره نان را باز نمودم. دو - سه قرص نان ارزن در آن بود. پس از صرف غذا، آن مرد عرب به من فرمود: نهری جاری در اینجا وجود دارد. خود را در آن شستشو بده. من گفتم: در اینجا نهری نیست و گرنه من این قدر تشنه نمی شدم که مشرف به هلاکت باشم. آن مرد عرب فرمود: این آب است که در اینجا جاری است. من به مجرد صادر شدن این کلمه از آن شخص عرب، دیدم در آنجا نهر باصفایی است و تعجب کردم که نهر آب در کنار من بوده و من از تشنگی و عطش بسیار، نزدیک به هلاک شدن بوده ام! سپس آن مرد عرب از من پرسید قصد کجا داری؟ گفتم حرم مطهر سید محمدعلیه السلام آن شخص عرب فرمود: این هم حرم سید محمد است. من مشاهده کردم، دیدم نزدیک بقعه سید محمد هستم و حال آنکه محلی که در آنجا

راه را گم کرده بودم قادسیه بود و مسافت فراوانی از آنجا تا مرقد سید محمد وجود داشت . در فاصله مصاحبت با آن مرد عرب از وی استفاده فراوان بردم و مطالبی چند را برایم توضیح داد. از سفارشها و توصیه های وی تاء کید بر تلاوت قرآن مجید، انکار تحریف قرآن ، نیکی به والدین ، رفتن به زیارت بقاع متبرکه و امامزادگان ، احترام به ذریه علوی ، خواندن نماز شب ، ذکر تسیح حضرت زهرا علیها السلام و تاء کید در زیارت حضرت سیدالشهداء علیه السلام ود. در این هنگام به فکرم خطور کرد که نکند این شخص محترم همان امام زمان (عج) باشد. با بروز این فکر در ذهنم ناگهان آن شخص عرب از نظرم ناپدید گردید و چقدر متأسف شدم که یار در کنارم بود و گمشده ام را یافته بودم اما او را نشناختم . (۳۴)

کرامت هفتم : تشریف به محضر امام زمان (عج) در محل غیبت آنحضرت

باز هم خود معظم له نقل کرده اند: بار دیگر در همان زمان اقامت در سامراء، چندی در سرداب مقدس شبها بیتوته می کردم . (سرداب مقدس اشاره به محل غیبت آقا امام زمان (عج) است). زمستان بود. در اواخر یکی از آن شبها که در سرداب مقدس بودم ، ناگهان صدای پایی شنیدم . با آنکه در سرداب بسته بود. فوق العاده وحشت نمودم که مبادا یکی از مخالفین شیعه و از دشمنان اهل بیت علیهم السلام باشد. شمعی که با خود داشتم خاموش شده بود؛ اما صدا و لحن نیکویی به گوشم رسید که فرمود: سلام علیکم و نام مرا به زبان آورد. من جواب دادم و عرض کردم شما کی هستید؟ فرمود

یک نفر از بنی اعمام شما. عرض کردم در سرداب بسته بود، شما از کجا وارد شدید؟ سید فرمود: ((اللّٰه علی کل شیء قدیر)). من عرض کردم اهل کجا هستید؟ فرمود: اهل حجاز هستم. سید حجازی فرمود: چرا در این وقت به اینجا آمده اید؟ عرض کردم: حوائجی دارم و به جهت آنها متوسل شده ام. فرمود: جز یک حاجت، بقیه حوائج شما برآورده خواهد شد. سپس آن سید حجازی سفارشهایی کردند؛ از جمله تاء کید بر اقامه نماز جماعت، مطالعه فقه، حدیث و تفسیر، صلّه رحم، رعایت حقوق استادان و معلمان و تاء کید در مطالعه و حفظ نهج البلاغه و ادعیه صحیفه سجادیّه.

پس من از آن سید حجازی خواستم که برای من به درگاه الهی دعا کند. پس دستها را به سوی آسمان برداشت و عرض کرد: الهی بحق النّبی و آلّه، این سید را موفق به خدمت شرع بفرما و حلاوت مناجات خود را به او بپوشان و حبّ او را در قلوب مردم جای ده و او را از شرّ و کید شیاطین، مخصوصاً حسد، مصون بفرما. در طیّ صحبت، آن سید حجازی قدری تربت حضرت سیدالشهداء را که با هیچ چیز مخلوط نبود و به اندازه چند مثقال بود، به من داد که مختصری از آن تربت هنوز نزد من است و یک انگشتر عقیق هم به من داد که هنوز هم آن را دارم و آثار فراوانی از آن دیده ام. پس از آن ناگهان آن سید حجازی ناپدید شد و من آن زمان فهمیدم که

آن سید حجازی ، همان امام زمان (عج) بوده است و متأسفانه در وقت حضور وی ندانستم. (۳۵)

کرامت هشتم: تشریف به محضر امام زمان (عج) به‌مراه آیه... ابن‌العلم دزفولی

آیت‌الله ابن‌العلم دزفولی در کتاب منتخبات خود، داستان دیگری از تشریف معظم له ، به زیارت ولی‌الله اعظم امام زمان - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - نقل کرده است . ولی نامی از معظم له نبرد بلکه نوشته است : یکی از زعمای و بزرگان در سال ۱۳۵۸ قمری داستان تشریف خود را برایم چنین املا کرد که : زمان اقامتم در سامرا در ثلث آخر شب جمعه ای برای بعضی از حوائج قلبیه بدون اطلاع رفقا از مدرسه بیرون رفتم و به سوی سرداب مقدس شتافتم و مشغول توسل به وجود مبارک صاحب‌الامر علیه‌السلام شدم . شمع‌ی که همراه داشتم روشن کردم و شروع به خواندن زیارت ناحیه مقدسه نمودم . به مجرد روشن شدن شمع شخصی از اهل سنت که احساس نموده بود، کسی در سرداب مقدس است به طمع مال و از روی عداوت مذهبی وارد سرداب گردید و در حالی که چاقو یا خنجر در دست داشت به من حمله کرد، و من گویی ملهم شدم به اینکه شمع را خاموش نمایم و چنین کردم و هراسان از هول جان به اطراف می‌دویدم و آن شخص سنی نیز مرا تعقیب می‌کرد تا اینکه در آن تاریکی عبای مرا گرفت و من در آن حال اضطرار حقیقی ، متوجه ولی عصر شده و بی اختیار عرض کردم یا صاحب‌الزمان . ناگهان شخص دیگری در سرداب پیدا شد و صیحه ای بر آن شخص سنی زد که

در همان حال افتاد و من نیز از شدت ترس حالت غشوه و ضعف پیدا کردم . پس از اندکی به هوش آمدم و دیدم که سرم در دامن کسی است و با کمال ملاحظت مشغول به هوش آوردن من است . چشمانم را باز کردم و دیدم که شمع روشن است و آن شخص که سر مرا به دامن گرفته در زئی اعراب بادیه اطراف شهر نجف است . آن شخص چند دانه خرما به من مرحمت کرد که هسته نداشتند. در آن حال متوجه این مطلب نبودم ولی پس از خوردن آنها و ناپدید شدن آن شخص متوجه شدم که دانه های خرما بدون هسته بودند.

آن شخص فرمودند: خوب نیست در چنین موارد خوف ، تنها به این جا بیایی . سپس اضافه کردند که این چند نفر شیعه که در ((سُرُّ مَنْ رَأَى)) (سامراء) هستند، ملاحظه غربت عسگریین را نمی نمایند و اقلأ در شبانه روز، هر کدام از آنها دو مرتبه به حرم عسگریین مشرف نمی شوند!

بعد طی مکالماتی که بین من و آن شخص ردّ و بدل شد. ایشان اظهار غربت اسلام و اینکه باید آن را یاری کرد، نمود و مطالب دیگر نیز بیان فرمود که از آن جمله آروزی ایشان مبنی بر پیدا کردن کتاب شریف ریاض العلماء میرزا عبداللّه افندی بود و اتفاقاً از این کتاب تمجید فراوانی نمود. به مجرد اینکه از خیال من گذشت که شخص عرب بدوی را چه مناسبت است با این سخنان و با این کتاب ، که در آن حال آن شخص ناپدید شد و من که تازه متوجه

شده بودم چه سعادت‌تی نصیبم شده بود و قدر آن را ندانستم ، واله و حیران به تفحص پرداختم ولی اثری از آن شخص عرب نیافتم . از کثرت تاءثر و شدت تاءلم مفارقت آن وجود مبارک مات و مبهوت از سرداب (محل غیبت آقا امام زمان (عج)) بیرون آمدم در حالی که آن شخص سنی همانطور مدهوش افتاده بود و من به سوی حرم عسکریین علیه السلام شتافتم .

ابن العلم دزفولی در کتابی دیگر که زندگینامه آیت الله العظمی مرعشی نجفی را تا سن ۲۴ سالگی ایشان با املائی خود معظم له تقریر کرده ، عین این داستان را درباره خود معظم له آورد است . (۳۶)

کرامت نهم : تشریف به محضر امام زمان (عج) در مسجد مقدس جمکران قم

آیت الله مرعشی نجفی رحمه الله علیه درباره پیدایش و فضیلت این مسجد فرموده است : این مسجد شریف در اوائل غیبت صغرای حضرت بقیه الله (عج) تاءسیس و بنیانگذاری شده است و در نوشته جات قدیمی به نامهای : مسجد جمکران ، مسجد حسن بن مصلح و مسجد صاحب الزمان (عج) معرفی شده که هر یک از این نامها به مناسبتی خاص می باشد .

این مسجد را از آن رو که در کنار قریه جمکران (اطراف قم) قرار دارد، جمکران گفته اند و نظر به اینکه به همت حسن بن مصلح ساخته شده به مسجد حسن بن مصلح شهرت یافته و چون حضرت صاحب الزمان (عج) در این مسجد مکرراً دیده شده آن را مسجد صاحب الزمان می نامند . شیخ بزرگوار و محدث عالی مقدار شیخ صدوق در کتابی به نام مونس الحزین ، به تفصیل داستان و تاریخ احداث این مسجد

و فضیلت آن را ذکر کرده است . این مسجد را بعدها شیخ صدوق رحمه الله علیه تعمیر کرد و پس از وی در زمان صفویه چندین بار تعمیر شده است . در زمان ریاست آیت الله العظمی شیخ عبدالکریم حائری نیز بار دیگر تعمیر گردید .

حقیر خودم مکرر کراماتی از آنجا مشاهده کرده ام . چهل شب چهارشنبه مکرر موقت شدم که در آن مسجد بیتوته کنم ، و حاجات خود را بگیرم . جای تردید نیست که این مسجد از امکانه ای است که مورد توجه و نزول برکات الهی است ، و پس از مسجد سهله در کوفه که منتصب به وجود مبارک حضرت ولی عصر (عج) می باشد، این مسجد (جمکران قم) بهترین جایی است که به امام زمان (عج) انتصاب دارد . مهدی حائری در کتاب سیمای مسجد صاحب الزمان (عج) (سیمای مسجد جمکران) به افراد و شخصیت هایی که در این مسجد به حضور امام زمان مشرف شده اند اشاره کرده و نوشته است : نفر یازدهم که به حوائج خود رسیده حضرت مستطاب آیت الله العظمی و علامه الکبری آقای سید شهاب الدین نجفی مرعشی (رحمه الله علیه) است که در هر ماه چندین مرتبه در خلوت و جلوت مشرف شده و به مساعدتهای غیرمستقیم به تعمیر و تنظیم آن اقدام می فرمایند و اکنون چند سال است که در هر هفته یکی از دانشمندان را به نام حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاجی سید تقی علمائی برای اقامه نماز و ارشاد زائرین و توسل به ساحت قدس آن بزرگوار اعزام می فرمایند. (۳۷)

معظم له اظهار امیدواری کرده

اند که شیعیان اهل بیت عصمت و طهارت و دوستداران خاندان وحی و نبوت به این مکان مطهر و مقدس توسل جسته و به زیارت آن بشتابند و از خداوند سبحان رفع گرفتاری مسلمانان طلب کنند.

حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی این حکایات را حدود ۳۷ سال قبل نه به عنوان خود، بلکه به نام سید جلیل القدری، برای یکی از خواص دوستان و نزدیکان خویش نقل کرده و اکیداً سفارش نموده که تا من زنده هستم، برای کسی نقل نکن. اما از قرائنی که در دست است، به روشنی می توان فهمید که آن سید جلیل القدر که به حضور امام زمان رسیده، خود ایشان بوده اند. در برخی از منابع نیز که این حکایات نقل شده، به این موضوع صریحاً اشاره نموده اند.

کرامت دهم: شهریارا شعرت را بخوان

آیت الله مرعشی رحمه الله علیه بارها می فرمودند: شبی توسلی پیدا کردم تا یکی از اولیای خدا را در خواب ببینم. آن شب در عالم خواب، دیدم که در زاویه مسجد کوفه نشسته ام و وجود مبارک مولا- امیرالمؤمنین علیه السلام با جمعی حضور دارند. حضرت فرمودند: شعرای اهل بیت را بیاورید. دیدم چند تن از شعرای عرب را آوردند. فرمودند: شعرای فارس زبان را نیز بیاورید، آن گاه محتشم و چند تن از شعرای فارسی زبان آمدند. فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار آمد. حضرت خطاب به شهریار فرمودند: شعرت را بخوان؟ شهریار این شعر را خواندند:

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را

که به ما سوافکندی همه سایه هما را

دل اگر خداشناسی همه در رخ علی

به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

به خدا که در دو عالم اثر از فنا نماند

چو علی گرفته باشد سرچشمه بقا را

مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ار نه دوزخ

به شرار قهر سوزد همه جان ما سوا را

برو ای گدای مسکین در خانه علی زن

که نگین پادشاهی دهد از کرم گدارا

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من

چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب

که علم کند به عالم شهدای کربلا را

چو به دوست عهد بندد ز میان پاکبازان

چو علی که می تواند که به سر برد وفا را

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

به دو چشم خو نشانم هله ای نسیم رحمت

که ز کوی او غباری به من آر، توتیا را

به امید آن که شاید برسد به خاک پایت

چو پیامها سپردم همه سوز دل صبا را

چو تویی قضای گردان به دعای مستمندان

که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

چه زخم چونای هر دم ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوشتر بنوازد این نوا را

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند: وقتی شعر شهریار تمام شد، از خواب بیدار شدم . چون من شهریار را ندیده بودم ،
فردای آن روز پرسیدم که شهریارِ شاعر کیست ؟ گفتند: شاعری است که در تبریز زندگی می کند. گفتم : از جانب من او را
دعوت کنید

که به قم نزد من بیاید. چند روز بعد شهریار آمد، دیدم همان کسی است که من او را در خواب در حضور حضرت امیرعلیه السلام دیده ام. از او پرسیدم: این شعر ((علی ای همای رحمت)) را کی ساخته ای؟

شهریار با حالت تعجب از من سؤال کرد که شما از کجا خبر دارید که من این شعر را ساخته ام؟ چون من نه این شعر را به کسی داده ام و نه درباره آن با کسی صحبت کرده ام.

مرحوم آیت الله العظمی مرعشی نجفی به شهریار می فرمایند: چند شب قبل من خواب دیدم که در مسجد کوفه هستم و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تشریف دارند. حضرت، شعرای اهل بیت را احضار فرمودند. ابتدا شعرای عرب آمدند. سپس فرمودند: شعرای فارسی زبان را بگویید بیایند. آنها نیز آمدند. بعد فرمودند: شهریار ما کجاست؟ شهریار را بیاورید! و شما هم آمدید. آن گاه حضرت فرمود: شهریار شعرت را بخوان! و شما شعری که مطلع آن را به یاد دارم، خواندید. شهریار فوق العاده منقلب می شود و می گوید: من فلان شب این شعر را ساخته ام و همان طور که قبلاً عرض کردم، تاکنون کسی را در جریان سرودن این شعر قرار نداده ام. آیت الله العظمی مرعشی نجفی فرمودند: وقتی شهریار، تاریخ و ساعت سرودن شعر را گفت، معلوم شد مقارن ساعتی که شهریار آخرین مصراع شعر خود را تمام کرده، من آن خواب را دیده ام.

ایشان چندین بار به دنبال نقل این خواب فرمودند: یقیناً

در سرودن این غزل ، به شهریار الهام شده که توانسته است چنین غزلی با این مضامین عالی بسراید. البته خودش هم از فرزندان فاطمه زهرا رحمه الله علیه است . خوشا بر شهریار که مورد توجه و عنایت جدّش قرار گرفته است . آری ، این بزرگواران ، خاندان کرم هستند و همه ما در ذیل عنایات آنان به سر می بریم . (۳۸)

کرامت یازدهم : دیگر از این کارها نکن

یکی از مأموران شهربانی زمان شاه استعفا کرد و به شغل آزاد پرداخت . از او دلیل کارش را پرسیدند و گفت : بینش و بصیرت آیت الله نجفی باعث این کار شد. گفتم : جریان چیست ؟ گفت : شبی از ساعت دوازده تا ۸ صبح مأمور خیابان اِزَم قم بودم و نیاز به حَمّام برای انجام غسل داشتم و پول هم نداشتم . حدود ساعت ۲ بود که اتوبوسی از اصفهان رسید و درب صحن توقّف کرد تا مسافر پیاده کند. من رفتم و گفتم : چرا اینجا توقّف کردی گواهینامه ات را بده . راننده پنج تومان کف دست من نهاد و من هم گفتم : پس زودتر برو! و با خود گفتم : پول حَمّام هم جور شد. منتظر بامداد بودم که بروم غسل کنم و نماز بخوانم . هنوز در صحن باز نشده بود که دیدم آیت ... مرعشی نجفی مثل همیشه به طرف حرم می رود؛ اما آن شب راه را کج کرد و از آن سوی خیابان نزد من آمد. وقتی رسید سلام کرد و فرمود: ((بیا جلو!)) رفتم پنج تومان به من داد و فرمود: ((با این پول برو غسل کن . با

آن پول نمی شود غسل کرد.) گفتم: ((چشم!)) پس از آن به این فکر افتادم که از شهربانی استعفا دهم و کار آزاد برگزینم و چنین شد و اینک به حمدالله وضع من خوب است و مکه هم رفته ام .

آری ! بعداً آیت ... مرعشی نجفی به دیدن او رفت . (۳۹)

کرامت دوازدهم : کجا با این عجله

یکی از کارمندان اداره پست استان قم که مرد با ایمان و درستی است از مریدان خاصّ آیت ... العظمی مرعشی ۱ بود و سه نوبت نماز را به امامت او می خواند. او می گفت : روزی پس از نماز صبح خوابیدم و هنگامی که برخاستم دیدم نیاز به حَمّام برای انجام غسل جنابت دارم . از طرفی وقت اداری هم رسیده بود و دیگر نمی توانستم حَمّام بروم . با خود گفتم : اکنون به اداره می روم ؛ ان شاءالله آخر وقت حَمّام رفته و نماز ظهر و عصر را می خوانم . به اداره رفتم ظهر شد و اداره تعطیل گردید. فراموش کردم که باید غسل کنم . شتابان به صحن مطهر آمده ، وضو ساختم و خواستم وارد حرم شوم که در کنار در ورودی با آیت الله مرعشی نجفی روبه رو شدم . سلام کردم آقا جوابم را داد و فرمود: ((کجا با این عجله ؟)) گفتم : برای نماز فرمود: ((تو باید حَمّام بروی)) بسیار شرمنده شدم و باز گشتم و تازه یادم آمد. (۴۰)

کرامت دیگر : صحن مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام جوانی که غسلش را انجام نداده بود

هنگامی که حضرت آیه ... العظمی مرعشی نجفی رحمه الله علیه در قم سکونت نمودند (۱۳۴۳ ه . ق) در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام نماز جماعت اقامه نمی شد. در واقع ایشان باعث شدند تا حدود شصت سال در حرم مطهر حضرت معصومه علیهاالسلام نماز جماعت اقامه شود. یکسال قبل از رحلت معظم له بنده حقیر (مؤلف) به اتفاق پدرم موقع نماز مغرب و عشاء در صحن مطهر حرم حضرت معصومه علیهاالسلام پشت سر ایشان اقتدا کردیم . بعد از اتمام

نماز رسم مردم بر این بود تا جهت زیارت ایشان دورش جمع می شدند. من و پدرم جهت زیارت ایشان جلو رفتیم و بعد از چند لحظه بنده مشاهده نمودم که جوانی از دور با سرعت تمام به قصد زیارت به طرف ایشان می آید. وقتی نزدیک شد، معظم له با آن عصای مبارک خویش جلو جوان را گرفته و اجازه ندادند که نزدیک ایشان شود. وقتی این قضیه را دیدم برای من معما شد که چرا آقا اجازه نداده و جلوی این جوان را گرفتند؟ از نزدیکان ایشان این را سؤال کردم و گفتند آقا فرمودند: آن جوان جُنُب بود. و غسل جنابت برگردن داشت و من دوست نداشتم با بدن نجس دستش به من برسد. بینیم اولیای خدا چگونه از قلب بندگان خدا آگاهی کامل داشتند. پس انبیاء الهی نسبت به بندگان خدا چگونه بودند؟ حالا خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل!

رحلت و مرقد مطهر

آیت الله مرعشی با پیکر نحیف، لاغر و شکننده خویش، سمبل مقاومت در مقابل بیماریهای گوناگون جسمانی بود، چنان که بیش از چهل سال در آخر عمر با شدیدترین ناراحتیهای جسمی و روحی دست به گریبان بود. اما با این حال لحظه ای از پای نشست و همیشه شاداب و سرزنده چون درختی تناور استوار بود.

ایشان را چندین بار در بیمارستانهای قم و تهران بستری کرده و دو بار هم برای درمان به خارج از کشور (اسپانیا و انگلستان) اعزام نمودند اما سرانجام در شامگاه روز چهارشنبه هفتم ماه صفر ۱۴۱۱، برابر با هفتم شهریور ۱۳۶۹، در سن ۹۶ سالگی، پس از اقامه آخرین

نماز جماعت در صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و بازگشت به منزل ، گرفتار حمله و سگته قلبی شد و طومار عمر مبارکش به پایان رسیده ، مرغ حیاتش از قفس تن آزاد گردید و جان را به جان آفرین تسلیم نمود و به لقاء الله پیوست . فرزند ارشد ایشان حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمود مرعشی نجفی نقل کرده اند که : پدرم گویی مدتها پیش ، از مرگ خویش خبر داشت و می فرمود: ((من بزودی از میان شما می روم)). با انتشار خبر رحلت این عالم ربانی که عمری را در خدمت به اسلام و تشیع و مسلمانان گذرانده بود، مردم متدین قم و عده ای از اهالی شهرهای مختلف ایران که به قم آمده بودند در اطراف منزل و حسینیه معظم له اجتماع کرده و تا صبح به عزاداری پرداختند. پیکر پاک آن عالم ربانی و عارف زاهد، بنا به توصیه خود معظم له ، پس از مراسم تغسیل و تکفین در حسینیه ایشان - که در جنب منزلشان واقع شده - به خاک سپرده شده و بر اساس خواسته ایشان عمامه آن حضرت به عنوان دخیل به پایه منبر حضرت سیدالشهداء علیه السلام و پایه تابوت ایشان وصل گردید و در آن حال مصیبت وداع سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام با اهل بیت طاهرینش خوانده شد. همین عمل را در کنار ضریح مطهر بی بی حضرت فاطمه معصوم علیها السلام نیز تکرار کردند و پس از پایان این مراسم پیکر معظم له در میان انبوه جمعیت عزادار و صدها هزار تشیع کننده از شهر قم جمع بسیاری

از علما، فضلا، طلاب و شخصیت‌های سیاسی و مملکتی از جمله نمایندگان مراجع و نمایندگان مقام معظم رهبری و ریاست جمهوری و نمایندگان مجلس شورای اسلامی در صبح جمعه ۹/۶/۱۳۶۹ ه. ش برابر نهم صفر ۱۴۱۱ ه. ق - تشیع گردید. به همین مناسبت دولت در سرتاسر کشور سه روز عزای عمومی اعلام کرد. و پس از اقامه نماز بر پیکر ایشان به سوی کتابخانه عمومی معظم له (واقع در خیابان ارم قم که در حال حاضر اسم این خیابان به نام ایشان نامگذاری گردیده است) تشییع شد. در ساعت یازده صبح مراسم تدفین و به خاکسپاری آغاز گردید. مرقد مطهر ایشان در راهروی ورودی کتابخانه قرار دارد و همه روزه نماز جماعت در این محل تشکیل می شود. همچنین عصرهای هر پنجشنبه نیز بر حسب وصیت ایشان مجلس سوگواری خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام منعقد می باشد.

ایشان وصیت کرده بودند: با اینکه محل دفن مناسبی در حرم مطهر بی بی فاطمه معصومه علیهاالسلام برایم از سالیان قبل در نظر گرفته اند، لکن میل دارم در کنار کتابخانه عمومی، زیر پای افرادی دفن شوم که به دنبال مطالعه علوم آل محمد صلی الله علیه و آله به این کتابخانه می آیند. ایشان فرمودند: هنگامی که مرا در قبر می گذارید، باز هم مصیبت وداع امام حسین علیه السلام را بخوانید. مراسم تدفین بر اساس خواسته ایشان انجام گرفت، به این صورت که کیسه ای را که در آن خاک مراقد ائمه طاهرین علیهم السلام و اولاد آنان و قبور اصحاب و بزرگان بود، برای تیمن

و تبرک با ایشان دفن کرده و مقداری از آن را هم زیر صورت و محاذی صورت ایشان قرار دادند. پس از آن جزء کوچکی از سجاده ایشان، که هفتاد سال بر روی آن نماز شب به جا آورده بود و فقط همان قسمت اندک از آن باقی مانده بود- و تسبیحی از تربت امام حسین علیه السّلام را که با آن در سحرها استغفار کرده بود، در میان قبر ایشان قرار دادند. بعد دستمالی را که در موقع عزاداری جدش حضرت حسین بن علی علیه السّلام و اهل بیت مکرّم او و معصومین علیهم السّلام اشکهای چشم خود را با آن پاک کرده بود، بر روی سینه و در زیر کفن ایشان قرار داده و دو عقیق را نیز در زیر زبان ایشان گذاشتند و قرآن کوچکی را که به فرزند ارشد خود سپرده بود، بر اساس توصیه معظم له در دست راست ایشان قرار دادند. پس از آن قوطی کوچک محتوی آب زمزم را سوراخ کرده و در قبر پاشیدند. با انجام تلقین، مراسم خاکسپاری به پایان رسید و این در حالی بود که جمعیت عزادار با فریادهای ((عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، آیت حق مرعشی، پیش خداست امروز)) در خیابانهای اطراف کتابخانه به سرو سینه می زدند و به عزاداری مشغول بودند. مقام معظم رهبری حضرت آیه ... العظمی خامنه ای به این مناسبت در روز پنجشنبه هشتم صفر ۱۴۱۱ برابر با هشتم شهریور ۱۳۶۹، پیامی به این شرح صادر فرمودند:

ارتحال عالم جلیل القدر و فقیه اهل بیت علیهم السّلام آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی

نجفی (رضوان الله تعالی علیه) را به حضرت ولی عصر ((ارواحنا فداه)) و جهان تشیع، بالاخص به خانواده محترم ایشان تسلیت می‌گوییم. آن بزرگوار یکی از اساطین حوزه علمیه و از ارکان علمی و عملی آن محسوب می‌شدند و عمر با برکت خود را به تعلیم و تدریس و تربیت و تزکیه مصرف نمودند. فقدان این عالم جلیل حقاً ضایعه‌ای بزرگ است. از خداوند متعال علو درجات آن حضرت را مسئلت نموده و ملت عزیز را به تجلیل از مقام شامخ ایشان در سراسر کشور دعوت می‌کنم. از طرف مقام ریاست جمهوری حجت الاسلام والمسلمین اکبر هاشمی رفسنجانی و دیگر مقامات سیاسی و فرهنگی کشور نیز پیامها و اعلامیه‌های تسلیتی منتشر گردید. (۴۱)

پایان

پروردگارا! روح مقدس امام راحل

و حضرت آیه... العظمی مرعشی نجفی

و شهدای انقلاب را از همه ما راضی و خشنود بفرما!

خداوندا! مقام معظم ولایت و رهبری (حضرت آیه... خامنه‌ای) را در پناه آقا ولی عصر (عج) محافظت بفرما!

معبودا! کشور ما را از گزند دشمنان داخلی و خارجی حفظ فرما!

پروردگارا! در ظهور مقتدا و مولایمان آقا امام زمان (عج) تعجیل فرما!

خداوندا! ما را از انصار و یارانش قرار ده!

آمین یا رب العالمین

علی رستمی چافی

بهمن ماه ۱۳۷۹ برابر با ذی‌قعدة الحرام ۱۴۲۰ هجری قمری.

ختم الله بالحسنى

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹